

قرآن مجید

ترجمہ عبدالمجید

ترجمہ یا تحریف؟!!

کاظم کریمی

مانند همه مسلمانان فارسی زبان مشتاق، که در انتظار انتشار ترجمه سلیس و دقیقی از قرآن کریم هستند، پس از آگاهی از چاپ و انتشار قرآنی با ترجمه آقای عبدالمحمد آیتی توسط انتشارات سروش وابسته به سازمان صدا و سیما، با شور و شوق بسیار، به تهیه آن اقدام نمودم؛ تا به کمک ترجمه جدید، به حقایق و معانی ظریف و عمیق قرآن مجید معرفت بیشتری پیدا کنم.

لیکن پس از مطالعه آن، با کمال تعجب متوجه شدم که ترجمه برخی از آیات غلط است! تصور این موضوع برایم مشکل بود. اشکال را در فهم خود جستجو کردم. لذا، شروع به مراجعه به ترجمه‌های دیگر و تفاسیر موجود نمودم.

در همین اثنا، به نقدی بر همین ترجمه در مجله کیهان اندیشه (ش ۲۸، بهمن و اسفند ۱۳۶۸) برخورد نمودم که اشتباهات بسیار زیادی را دریافته بود. ولی باز هم، طاقت پذیرش وجود انحراف و خطا، در برگردان کلام الهی برایم نبود. به همین دلیل، با تلاش بیشتر به مطالعه خود و مقایسه ترجمه جدید با متون دیگر ادامه دادم.

این تداوم متأسفانه، مرا بر اغلاط و اشکالات تازه‌ای آگاهی بخشید. بدین جهت بر آن شدم که به قصد آگاه شدن دیگران و خوانندگان این ترجمه، و به منظور استمداد از اهل فضل و فن، و برای ارشاد خود و دیگران، به ذکر اغلاط و اشکالاتی که در همین مطالعه و مقایسه اولیه، با آنها روبرو شده‌ام بپردازم.

مطالبی که در این بررسی اجمالی به نظر خوانندگان محترم می‌گذرد، در سه بخش تنظیم گردیده است:

* در بخش اول، خلاصه‌ای از مقاله «دارالقرآن الکریم» که در مجله کیهان اندیشه به چاپ رسیده، آورده شده است.

* در بخش دوم، نمونه‌هایی از ترجمه‌های غلط آیات شریفه عرضه می‌شود. لازم به یادآوری است که اگر به دید دقیق در این ترجمه نگریسته شود، موارد اشتباه بسیار زیاد است. لذا در این بخش فقط شواهدی معدود از اشتباهات، ارائه گردیده است. علاوه بر این، در این نمونه‌ها هیچ‌گونه توجیهی برای رفع اشکالات وارده وجود ندارد. به عبارت دیگر، اغلاط این ترجمه به اندازه‌ای است که چنانچه بخواهند همه آنها را مطرح نمایند، بیشتر آیات قرآن باید مطرح گردد و برای تصحیح آن باید ترجمه‌ای از نو، نوشته شود.

* در بخش سوم، ترجمه برخی از آیاتی که پیرامون ولایت حضرت امیر مؤمنان علی - علیه السلام - و مقام و شأن اهل بیت پیامبر اکرم - علیهم السلام - نازل شده مطرح گردیده است و مبنای ترجمه با اصول اعتقادی شیعیان، و همچنین اصرار بر عدم ذکر شأن نزول آیه‌های مزبور، و اهمال بر یادآوری مقام و منزلت اهل بیت، نشان داده شده است. در حالی که چون غالب فارسی‌زبانان شیعه هستند و این ترجمه با بودجه سازمانی وابسته به صدا و سیما چاپ شده است، انتظار می‌رفت - همچون دیگر ترجمه‌ها - این گونه موارد در آن آورده شود.

در این مقام، سخن پیامبر اکرم - ص - را یادآور می‌شویم؛ آنجا که فرمودند:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ... كِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ؛ وَعِزَّتِي

أَهْلَ بَيْتِي... فَانظُرُوا كَيْفَ تُخَلَّفُونِي فِيهِمَا.

مترجم محترم، با اینکه توضیحات زیادی در پاورقیها راجع به اقوام و آداب و رسوم دوران جاهلیت داده اند، در بیان معنا و مدلول آیات مربوط به ولایت و عصمت اهل بیت، سکوت اختیار نموده اند!! نظر به اهمیت این قسمت، شواهدی از مفسران سنی و شیعه برای دستیابی به معنا و ترجمه صحیح این دسته از آیات ارائه می شود.

دلیل تکیه بیشتر بر این بخش نسبت به سایر بخشها، این است که بنا بر آنچه اطلاع یافته ام تاکنون بررسی های مختلفی از سایر دیدگاهها بر روی اغلاط این ترجمه انجام گرفته است.

بخش اول

خلاصه مقاله کیهان اندیشه:

در این بخش، از مقاله «دارالقرآن الکریم» که در مجله کیهان اندیشه، درج گردیده، استفاده کرده و خلاصه ای از آن بررسی را نقل می نمایم:

«...با توجه به این که موارد نقد در سراسر ترجمه قرآن بسیار است اما مجموع آنها را در ده عنوان کلی مورد بحث قرار داده و از هر کدام نمونه ای ذکر می شود:

۱ - عدم رعایت افعال مجهول و معلوم در ترجمه، به گونه ای که برخی از مجهولها معلوم، و معلومها مجهول ترجمه شده است... .

۲ - عدم رعایت ترجمه حروف که نقش مهمی را در بیان لطایف آیات ایفا می کند... .

۳ - رعایت نکردن فاعل و مفعول جمله، و قرار دادن هر يك بجای دیگری... .

۴ - عدم توجه به نوع فعل؛ فعل نهی را، نفی و یا مضارع مخاطب را امر ترجمه کرده اند... .

۵ - عدم رعایت نوع صیغه فعل... .

۶ - عدم توجه به تقدم و تأخر استعمال لغات... .

۷ - عدم توجه به ساختار جمله... .

۸ - عدم رعایت افعال مناسب و ترجمه آنها به مخاطب و یا بالعکس... .

۹ - عدم توجه به مبتدا و خبر جمله، شرط و جزاء جمله و اجزاء معطوف.....

۱۰ - عدم توجه به صدر و ذیل آیات...»

در پایان این مقاله آمده است:

«فرصت را غنیمت شمرده به وزارت ارشاد اسلامی پیشنهاد می‌شود: همچنانکه چاپ و نشر قرآن کریم با نظارت متخصصین کنترل گردید و آبروی جامعه اسلامیمان حفظ شد، لازم است برای کنترل بیشتر و رفع هرگونه نقص و کاستی در امر خطیر ترجمه قرآن کریم نیز عده‌ای از متخصصین فن را، به این مسئله اساسی اختصاص دهند و ترجمه‌های دانشمندان گرانقدر عزیز را با صرف وقت بیشتر مبتنی بر تفاسیر متقن و رعایت تمامی ظرایف و لطایف آیات الهی بازنگری فرمایند، تا اشکالات به حداقل ممکن برسد...»

بخش دوم:

نمونه‌ای از ترجمه‌ها و پاورقیهای غلط و پاورقیهای زاید:

● ۱ - صفحه ۱۸۱، انفال / ۲۹:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا بترسید میان شما و کافران فرقه‌ایی نهد.

«فرقان» صیغه مبالغه از ماده فرق است و در این آیه به معنای وسیله‌ای است که

بخوبی حق را از باطل جدا می‌کند. و در «مفردات راغب»، معنای این کلمه چنین آمده

است: «أَيُّ نُورًا وَ تَوْفِيقًا عَلَى قُلُوبِكُمْ يُفَرِّقُ بِهِ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ ...»

ترجمه صحیح آیه فوق چنین است: ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از (مخالفت فرمان)

خدا بهره‌ییزید، برایتان وسیله‌ای برای تمیز حق از باطل قرار می‌دهد.

● ۲ - صفحه ۲۸۰، نحل / ۱۰۶:

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ

صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ.

کسی که پس از ایمان به خدا کافر می‌شود جز این نیست که او را به زور واداشته‌اند تا اظهار

کفر کند و حال آنکه دلش به ایمان خویش مطمئن است. ولی آنان که در دل را به روی کفر می‌گشایند،

مورد خشم خدایند.

ترجمه فوق نه تنها غلط است، بلکه عدم آگاهی مترجم را نسبت به سایر آیات

قرآن نیز می‌رساند. چه، در مواردی چند، قرآن از کسانی سخن می‌گوید که بعد از ایمان به کفر گرویده‌اند و مجدداً ایمان آورده‌اند و دوباره کافر شده‌اند. ترجمه صحیح آیه چنین است:

کسانی که بعد از ایمان کافر شوند - بجز آنها که تحت فشار واقع شده‌اند در حالی که قلبشان آرام به ایمان است - آنها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده‌اند، غضب خدا بر آنهاست.

● ۳ - صفحه ۴۵۶، ص ۳۳؛ (این آیه مربوط به داستان حضرت سلیمان است):

رُدُّوْهَا عَلٰی فُطْفِقٍ مَّسْحًا بِالسُّوقِ وَ الْاَعْنَاقِ.

آن اسبان را نزد من بازگردانید. پس به بریدن ساقها و گردنشان آغاز کرد.

به بخشی از مطالبی که در ترجمه المیزان (ج ۱۷، ص ۳۲۱) راجع به این آیه درج

گردیده است، توجه کنید:

«بعضی گفته‌اند: ... مراد از دست کشیدن به ساقها و گردنهای آنان، زدن آنها با

شمشیر و بریدن دست و گردن آنهاست... ولی این تفسیر صحیح نیست؛ چون چنین

عملی از انبیا سر نمی‌زند، و ساحت آنان منزّه از مثل آن است... علاوه بر این، این عمل

اتلاف مال محترم است. اینکه بعضی مفسرین به روایت ابی بن کعب استدلال کرده‌اند

بر صحت این تفسیر... به هیچ وجه صحیح نیست...»

ترجمه صحیح آیه چنین است:

... پس به دست کشیدن به ساقها و گردنشان آغاز نمود.

● ۴ - صفحه ۳۸۶، نمل / ۹۱:

اِنَّمَا اُمِرْتُ اَنْ اَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ...

جز این نیست که به من فرمان داده‌اند که پروردگار این شهر را که خدا حرمتش نهاده و همه

چیز از آن اوست پرستش کنم... .

در ترجمه این آیه، همین مقدار نیز توجه نشده است که «بَلَدَةَ» مؤنث است و اگر

«الَّذِي» مربوط به آن می‌شد باید «الَّتِي» باشد.

اگر در امثال این ترجمه‌ها، گمان غرض ورزی را کنار گذاشته، با خوش بینی

مواجه شویم، ناچار باید به فقدان اطلاعات و دقت لازم، و عدم آشنایی به اسلوب صحیح

ترجمه قرآن اذعان نماییم.

ترجمه صحیح آیه مورد بحث چنین است:

(بگو) همانا من مأمورم پروردگار این شهر (مکه) را عبادت کنم. همان کسی که این شهر را حرمت بخشیده و همه چیز از آن اوست و من مأمورم که از مسلمین باشم.

● ۵ - صفحه ۲۱۶، یونس / ۶۰:

وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...

چه گمان کرده اند کسانی که درباره روز قیامت به خدا دروغ می‌بندند؟

مترجم «یوم القیامة» را متعلق به «یفترون» گرفته‌اند؛ در حالی که متعلق به «ظن»

می‌باشد. ترجمه صحیح آیه چنین است:

آنان که به خدا دروغ می‌بندند درباره روز قیامت، چه گمان کرده‌اند؟

● ۶ - صفحه ۲۹۰، اسراء / ۶۸:

أَفَأَمِنتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ...

آیا ایمنی دارید از اینکه ناگهان ساحل دریا را بر شما زیر و زبر کند؟...

بر به معنای خشکی است چنانچه در مفردات چنین می‌خوانیم: «الْبَرُّ خِلَافُ

الْبَحْرِ». ترجمه صحیح آیه چنین است:

آیا از این ایمن هستید که شما را در زمین فرو برد؟

● ۷ - صفحه ۵۵۲، ممتحنه / ۱۳:

قَدْ يَسُؤُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبْئَسُ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ

اینان از آخرت نومیدند، همچنانکه آن کافرانی که اینک در گورند از آخرت نومیدند.

ترجمه صحیح آیه چنین است:

...اینان از آخرت نومیدند، همچنانکه آن کافران، از مردگان نومیدند.

● ۸ - صفحه ۱۵۵، اعراف / ۳۲:

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ.

بگو: چه کسی لباسهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده، و خوردنیهای خوش طعم را حرام

کرده است؟

معلوم نیست از چه رو، «زینت» به مطلق لباس ترجمه شده! تخصیص «الطَّيِّبَاتِ

من الرزق» به «خوردنیهای خوش طعم» نیز وجهی ندارد.

ترجمه صحیح آیه چنین است:

بگو: چه کسی زینتهای الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزیهای پاکیزه را، حرام کرده

است؟

● ۹ - صفحه ۱۵۵، اعراف / ۳۱:

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ.

ای فرزندان آدم، به هنگام هر عبادت لباس خود بپوشید.

با خواندن این ترجمه، این سؤال در ذهن پدید می‌آید که مگر اشخاص در سایر

اوقات برهنه راه می‌رفتند؟!

ترجمه صحیح آیه چنین است:

ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد به خود برگزید.

● ۱۰ - صفحه ۱۵۱، انعام / ۱۶۲:

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

بگو: نماز من و قربانی من و زندگی من و مرگ من برای خدا آن پروردگار جهانیان است.

«نُسُكُ» به معنای عبادت است و اختصاصی به قربانی ندارد. چنانچه در مفردات

چنین می‌خوانیم: «النُّسُكُ: العبادة...».

ترجمه صحیح آیه چنین است:

بگو: نماز من و عبادت من و زندگی من و مرگ من، (همه) برای خدا، پروردگار جهانیان است.

● ۱۱ - صفحه ۳۴، بقره / ۲۱۴:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ.

می‌پندارید به بهشت خواهید رفت؟ آیا هنوز سرگذشت کسانی را که پیش از شما بوده‌اند

نشنیده‌اید؟

ترجمه صحیح آیه چنین است:

آیا می‌پندارید داخل بهشت می‌شوید، بدون اینکه حوادثی همچون حوادث گذشتگان به شما

برسد؟

● ۱۲ - صفحه ۱۷، بقره / ۱۰۲:

...وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ.

...و آن دو جادوگر جز به فرمان خدا به کسی زیانی نمی‌رسانیدند.

با اندک آشنایی به زبان عربی معلوم می‌شود که ضمیر «هُم» را نمی‌توان به «آن دو جادوگر» ترجمه نمود. مسئله دیگر اینکه ترجمه «اِذْن» به «فرمان» این نتیجه را در بردارد که کار پلید جادوگران به فرمان و دستور خدای سبحان بوده است. ترجمه صحیح آیه عبارت است از:

...و آنان جز به «اذن» پروردگار به کسی زیان نمی‌رسانیدند.

● ۱۳ - صفحه ۷، بقره / ۳۰:

...إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ...

...من در زمین خلیفه‌ای می‌آفرینم، گفتند: آیا کسی را می‌آفرینی که در آنجا فساد کند و...

ترجمه صحیح آیه:

...من در زمین جانشینی قرار می‌دهم. گفتند: آیا در آن کسی را قرار می‌دهی که در آنجا فساد کند

و...

● ۱۴ - صفحه ۳۰۱، کهف / ۶۰:

...أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا؛ ...یا عمرم به سر می‌آید.

کلمه «حُقُب» به معنای روزگار و مدت طولانی است. منظور حضرت موسی از این سخن این بوده که برای پیدا کردن گمشده خویش دست از تلاش برنخواهد داشت، اگرچه سالها به جستجوی خود ادامه دهد. ترجمه صحیح آیه فوق چنین است:
...اگرچه مدتی طولانی (در این راه) به سر برم.

● ۱۵ - صفحه ۱۹۷، توبه / ۶۱:

...وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ قُلٌّ أذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ...

...و می‌گویند: که او به سخن هرکس گوش می‌دهد. بگو: او برای شما شنونده سخن خیر

است...

«اِذْن» به معنای گوش است. و اصطلاحاً به شخص خوش باور اطلاق می‌گردد.

دشمنان پیامبر اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - عذر پذیری حضرتش را به عنوان يك عيب مطرح کردند. و خدای متعال به وسیله این آیه سخنان بیهوده آنان را رد نموده، این صفت پیامبر-ص- را تأیید فرمود.

ترجمه صحیح آیه چنین است:

...و می‌گویند: او خوش باور است. بگو خوش باور بودن من به نفع شماست... .

● ۱۶ - صفحه ۳۰۹، مریم / ۴۰:

إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا:

هرآینه پس از زمین و هرچه بر روی آن هست ما زنده می‌مانیم.

ترجمه صحیح آیه فوق چنین است:

ما زمین و تمام کسانی را که بر آنند به ارث خواهیم برد... .

● ۱۷ - صفحه ۱۵۲، اعراف / ۲:

كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ....

کتابی است که بر تو نازل شده، در دل تو از آن تردیدی نباشد... .

حرج به معنای تنگی و گرفتگی است نه تردید. اگر پیامبر خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ

و آله - در قرآن تردید نماید، تکلیف دیگران چیست؟!

ترجمه صحیح آیه چنین است:

کتابی است، بر تو نازل شده است، در دل تو به جهت آن، تنگی و فشاری نباشد (به خاطر

سنگینی بار ابلاغ آن)... .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

● ۱۸ - صفحه ۵۳، آل عمران / ۱۸:

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ....

الله حکم کرد- و فرشتگان و دانشمندان نیز- که هیچ خدایی بر پای دارنده عدل جز او نیست... .

«حکم کردن» به معنای: ۱ - «فرمان دادن»؛ ۲ - «حکومت کردن»؛ ۳ - «قضاوت

کردن» است. در حالی که «شَهِدَ» به معنای «گواهی داد» می‌باشد. بعلاوه «قائم به عدل

بودن خدا» جزء اجزاء شهادت محسوب نمی‌شود. به بخشی از مطالبی که ذیل این آیه در

ترجمه المیزان آمده است توجه فرمایید:

ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۲۱۸: «فراز «قائماً بالقسط» به اصطلاح ادبی «حال» از فاعل «شهد الله» بوده، عامل در او هم «شهد» می باشد. به عبارت دیگر در آیه مورد بحث «قائم به عدل بودن خداوند» مورد گواهی - اعم از گواهی خدا، ملائکه، اولوالعلم - واقع نشده و از اجزاء شهادت محسوب نمی شود؛ زیرا... این دو جهتی بود که از سخنان گذشته استفاده شد، و با در نظر گرفتن آن بی پایگی گفتار عده ای از مفسرین - که در حمل کردن «شهادت» به شهادت فعلی و یا درباره قرار دادن «قائم به عدل بودن خداوند» از اجزاء شهادت پافشاری هایی کرده اند - روشن می شود!

و اینک ترجمه صحیح آیه مورد بحث:

خداوند در حالی که قائم به قسط است و قیام بر عدل دارد، گواهی می دهد که خدایی جز او نیست و همچنین ملائکه و اولوال العلم هم به وحدانیت و یگانگی او گواهی می دهند.

● ۱۹ - صفحه ۵۳، آل عمران / ۲۰:

فَإِنْ جَاؤُكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ
 ءَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ .

اگر با تو به داوری برخیزند بگو: من و پیروانم در دین خویش به خدا اخلاص ورزیدیم. به اهل کتاب و مشرکان بگو: آیا شما هم به خدا اخلاص ورزیده اید؟ اگر اخلاص ورزیده اند پس هدایت یافته اند و اگر رویگردان شده اند، بر تو تبلیغ است و بس، و خدا بندگان را می بیند.

ترجمه صحیح آیه مزبور چنین است:

اگر با تو مواجه کردند بگو: من و پیروانم روی خویش را تسلیم خدا نمودیم. به کسانی که کتابشان داده اند (یهود و نصاری) و بیسوادان (مشرکان) بگو آیا شما هم تسلیم شده اید؟ اگر تسلیم (حق) شدند، به تحقیق هدایت یافتند، و اگر پشت نمودند، بر تو ابلاغ (فرمان خدا) است و خداوند بر (احوال) بندگان بیناست.

● ۲۰ - صفحه ۹۰، نساء / ۷۰:

... وَ كَفَى بِاللَّهِ عَلِيماً؛ ... و خدا به کفایت داناست.

ترجمه صحیح آیه چنین است:

... و آگاهی خدا (بر اعمال و نیات، بندگان را) کافی است.

● ۲۱ - صفحه ۵۵۰، ممتحنه / ۴:

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَخَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْنِكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ.

ابراهیم و کسانی که با وی بودند، آنگاه که به قوم خود گفتند که ما از شما و از آنچه جز خدای یکتا می‌پرستید بیزاریم و شما را کافر می‌شمردیم و میان ما و شما همیشه دشمنی و کینه توزی خواهد بود تا وقتی که به خدای یکتا ایمان بیاورید، برایتان نیکو مقتدایی بودند. مگر آنگاه که ابراهیم پدرش را گفت که برای تو آمرزش می‌طلبم، زیرا نمی‌توانم عذاب خدا را از تو دفع کنم. ای پروردگار ما، بر تو توکل کردیم و به تو روی آوردیم و سرانجام تو هستی.

حال، به عباراتی که ذیل این آیه در ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص ۴۷۲ - ۴۷۳ آمده

است توجه نمایید:

«بعضی... چنین گفته‌اند که مستثنی منه، جمله «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ» است، و معنای مجموع آیه این است که شما مسلمانان در ابراهیم و مؤمنین به وی اقتدایی نیکو دارید، و باید در همه رفتار و صفات او اقتدا کنید، الا در يك خصلتش و آن این است که به پدرش چنین و چنان گفت.

ولی این وجه درست نیست؛ چون زمینه آیه مورد بحث که می‌فرماید: «لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ» این نیست که بخواهد تأسی به ابراهیم - علیه السلام - را در تمامی خصالش بر مسلمانان واجب کند و استغفار یا وعده استغفار را استثنا کند، تا این يك خصلت از خصال ابراهیم مستثنا باشد...»

همان کتاب، ج ۱۹، ص ۴۷۰ - ۴۷۱: «إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ: لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ» این جمله استثنائی است از کلیتی که جمله‌های قبل بر آن دلالت می‌کرد، و آن این بود که ابراهیم و مؤمنینی که با وی بودند، از قوم مشرک خود به طور کلی و مطلق، تبری جستند، و هر رابطه‌ای که ایشان را به آنان پیوسته کند قطع نمودند، به جز يك رابطه، و آن گفتار ابراهیم به پدرش بود که گفت: «لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ...»... و مستثنی منه آن این است که نامبردگان با مشرکین سخنی نگفتند، مگر درباره تبری، در نتیجه معنایش این می‌شود که مؤمنین و ابراهیم به غیر از تبری هیچ سخنی با مشرکین نداشتند، الا سخنی که ابراهیم با خصوص پدرش داشت...»

با توجه به مطالبی که ذکر شد ترجمه صحیح آیه چنین است:
 ابراهیم و پیروانش برای شما نیکو مقتدایی هستند. به یاد آرید آن زمان را که به قوم خود گفتند:
 ما از شما و از آنچه به غیر از خدا می‌پرستید بیزاریم، به شما کافریم. همواره بین ما و شما دشمنی و
 کینه خواهد بود مگر آن زمان که به خدای یگانه ایمان آورید. بجز سخنی که ابراهیم به پدرش گفت:
 برای تو از خدا طلب آمرزش خواهم کرد و (بر نجات تو از قهر و غضب خدا) برای تو هیچ کاری
 نتوانم کرد. (آنگاه چنین دعا کردند:) پروردگارا بر تو توکل می‌نماییم و به سوی تو انا به می‌کنیم و به
 سوی تو است بازگشت.

● ۲۲ - صفحه ۱۷۵، اعراف / ۱۸۴:

أَوْلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ... .

آیا فکر نکرده‌اند که در یارشان نشانی از دیوانگی نیست؟...

کلمه «یار» ترجمه صحیحی برای «صاحب» نمی‌تواند باشد. چرا که اگر انسان
 عاقل باشد، یار دیوانه نمی‌گیرد. و چنانچه خود نیز دیوانه باشد، استدلال برایش بیفایده
 است. جالب این که بر این ترجمه غلط پاورقی نوشته شده و بر این اشتباه تأکید نیز
 نموده‌اند:

صفحه ۱۷۵، پاورقی ۲۳ (مربوط به کلمه «یارشان»): «ترجمه «صاحب» و مراد
 رسول خدا-ص- است.»

مترجم این اشتباه را در سایر موارد مشابه تکرار نموده‌اند. مناسب است عبارت
 مفردات را ذیل این کلمه نقل نماییم: «الصَّاحِبُ: الْمُلَازِمُ. إِنْسَانًا كَانَ أَوْ حَيَوَانًا، أَوْ مَكَانًا
 أَوْ زَمَانًا... و لا يُقَالُ فِي الْعُرْفِ إِلَّا لِمَنْ كَثُرَتْ مُلَازِمَتُهُ.»

همانطور که ملاحظه شد، «صاحب» به معنای «همراه» و «ملازم» است و مفهومی
 کلی دارد. در صورتی که کلمه «یار» در زبان فارسی بار مثبت دارد و هرگونه ملازمت و
 مصاحبت را نمی‌رساند. ترجمه صحیح آیه:

آیا فکر نکردند که همنشینشان (پیامبر-ص-) هیچ گونه آثاری از جنون ندارد؟ (پس چگونه چنین
 نسبت ناروایی به او می‌دهند؟)

● ۲۳ - صفحه ۵۶۷، حاقه / ۴:

كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَ غَادُ بِالْقَارِعَةِ.

قوم ثمود و عاد روز تبیدن دلها را دروغ انگاشتند.

«کذبت» از «تکذیب» به معنای نسبت دروغ به کسی دادن است. چنانچه در

مفردات می خوانیم:

«كَذَّبْتُهُ: نَسَبْتُهُ إِلَى الْكُذْبِ ضَادِقًا كَانَ أَوْ كَاذِبًا، وَمَا جَاءَ فِي الْقُرْآنِ فِي تَكْذِيبِ الصَّادِقِ نَحْوُ «كَذَّبْتَ ثَمُودٌ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ». در حالی که «دروغ انگاشتن» به معنای «دروغ تصور کردن» است نه نسبت دروغ دادن. در «فرهنگ معین» ذیل کلمه «انگار» چنین آمده است: «انگار - (ری - انگاردن، انگاشتن) ۱ - تصور، پندار؛ ۲ - کار ناتمام...».

این اشتباه بارها و بارها در این ترجمه صورت گرفته است. برای نمونه، فقط در سوره اعراف، در ترجمه آیات: ۶۴، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۲، این اشکال دیده می شود.

علاوه بر اشکال فوق، ترجمه «قارعه» به «روز تبیدن دلها» نیز اشتباه است. ترجمه صحیح آیه مورد بحث چنین است:

قوم ثمود و عاد عذاب کو بنده الهی را دروغ خواندند.

● ۲۴ - صفحه ۳۲۱، طه / ۱۲۳:

...فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى.

...هر کس از آن راهنمای من متابعت کند نه گمراه می شود و نه تیره بخت.

ترجمه صحیح آیه چنین است:

...هر کس از راهنمایی من متابعت کند...

● ۲۵ - صفحه ۳۰۷، مریم / ۱۸:

قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتُ تَقِيًّا.

مریم گفت: از تو به خدای رحمان پناه می برم، که پرهیزگار باشی.

ترجمه صحیح: (مریم) گفت: از تو به خدای رحمان پناه می برم، اگر پرهیزکار هستی.

● ۲۶ - صفحه ۲۸۲، نحل / ۱۲۰:

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا...

ابراهیم بزرگوار مردی بود. به فرمان خدا بر پای ایستاد و صاحب دین حنیف بود...

ترجمه صحیح آیه چنین است:

ابراهیم (به تنهایی) يك اَمّت بود. مطیع فرمان خدا و خاضع بود و خالی از هرگونه انحراف... .

۲۷ - صفحه ۲۴۷، یوسف / ۸۸:

... يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَ أَهْلْنَا الضُّرُّ...

... ای عزیز، ما و کسانمان به گرسنگی افتاده‌ایم... .

ذیل کلمه «الضُّرُّ» در مفردات می‌خوانیم: «الضُّرُّ سُوءُ الْحَالِ إِمَّا فِي نَفْسِهِ لِقَلَّةِ الْعِلْمِ ... وَإِمَّا فِي بَدَنِهِ لِعَدَمِ جَارِحَةٍ وَ نَقْصٍ، وَإِمَّا فِي حَالَةٍ ظَاهِرَةٍ مِنْ قِلَّةِ مَالٍ وَ جَاهٍ.»
بنابراین ترجمه آیه مزبور عبارت است از:

... ای عزیز، ما و خاندان ما را شدت و سختی در برگرفت... .

● ۲۸ - صفحه ۱۵، بقره / ۹۳:

وَ أَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ...

عشق گوساله و کفر در دلشان به هم سرشته است... .

ترجمه صحیح: بر اثر کفرشان، عشق گوساله در دلشان جای گرفت... .

● ۲۹ - صفحه ۴۳۷، فاطر / ۱۲:

... وَ تَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَآخِرَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ...

... و می‌بینی که کشتیها برای یافتن روزی و غنیمت، آب را می‌شکافند... .

ترجمه صحیح آیه: ... و کشتی‌ها را می‌بینی که دریا را می‌شکافند تا شما از فضل خدا روزی

طلبید... .

● ۳۰ - صفحه ۲۲۶، هود / ۳۵:

... أَمْ يَقُولُونَ افْتَرِيهِ... ؛ ... یا می‌گویند که من به خدا دروغ بسته‌ام... .

ترجمه صحیح آیه: ... یا می‌گویند که (پیامبر-ص) آن را به خدا دروغ بسته است... .

در مورد ترجمه‌های غلط به همین مقدار اکتفا نموده به پاورقیها می‌پردازیم.

پاورقیهای غلط

□ ۱ - صفحه ۱۷، پاورقی ۱۸. این پاورقی مربوط به «هاروت» و «ماروت» است که از

آنها در سوره بقره / ۱۰۲ یاد شده است:

«گویند دو فرشته بودند که خدا بر آنها خشم گرفت و در چاه بابل سرنگونشان
بیاویخت و مردم از آنها سحر می‌آموختند»

آیا پاورقی، مجالی است برای اشاعه خرافات و «اسرائیلیات» یا فرصتی است
برای رفع شبهات و حل مشکلات؟!

برای روشن شدن مطلب، عبارات زیر را از ترجمه المیزان می‌نگریم؛ ترجمه
المیزان، ج ۱، ص ۳۲۳، بعد از نقل مشروح داستان فوق، اضافه می‌نماید:

«نظیر این روایات در بعضی از کتب شیعه بدون سند از امام باقر- علیه السلام -
نقل شده و «سیوطی» متجاوز از بیست روایت درباره «هاروت» و «ماروت» و «زهره» که
کم و بیش نظیر همین روایتند نقل کرده است. ... ولی جای تردید نیست که این يك
داستان مجعول خرافی است که به فرشتگان خدا که قرآن به پاکی و طهارت آنها از شرك
و معصیت تصریح کرده، نسبت داده شده است؛ آن هم چنین شرك و معصیت شنیع...
خلاصه این داستان و داستانی که در روایت قبل ذکر شد، مطابق افسانه‌هایی است که
یهود درباره «هاروت» و «ماروت» می‌گویند، و بی‌شبهت به خرافات یونانیان قدیم درباره
ستارگان و نجوم نیست.»

□ ۲ - صفحه ۳۰۶، پاورقی ۱، مربوط به نام سوره «مریم»:

«مریم، نام مادر حضرت مسیح است. آیات اوایل سوره، داستان تولد عیسی
است.»

در مورد پاورقی فوق، دو مطلب وجود دارد:

اولاً - جمله اول شرحی زاید است؛ زیرا معقول نیست که خواننده قرآن کریم،
حضرت مریم را نشناسد.

ثانیاً - جمله دوم شرحی غلط است؛ زیرا آیات اوایل سوره تا آیه پانزدهم، داستان
حضرت زکریا و تولد حضرت یحیی است.

□ ۳ - صفحه ۳۱۰، پاورقی ۴؛ این پاورقی مربوط به کلمه «غی» است که در آیه

۵۹ از سوره «مریم» آمده است. آیه و پاورقی آن به شرح ذیل می‌باشند:

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا.

سهس کسانی جانشین اینان شدند که نماز را ضایع گذاشتند و پیرو شهوات گردیدند و به زودی

به «غی» خواهند افتاد.

پاورقی (مربوط به «غی»): «وادی است در جهنم.»

اکنون به عبارات ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۱۱۴، توجه نمایید:

«کلمه «غی» به معنای ضد رشد است. ... غی به معنای این است که کسی به واقع

نرسد و به خطا رود، که در حقیقت قریب المعنای با ضلالت است...»

و همان کتاب، ج ۱۴، ص ۱۱۹: در درّ منثور است که ابن مردویه از طریق نهشل

از ضحاک از ابن عباس از رسول خدا -ص- روایت کرده که فرمود: غی، درّه ای است که

در جهنم قرار دارد.

... مؤلف: این روایات بر فرضی که صحیح باشد آنطور که بعضی پنداشته‌اند

تفسیر دیگری برای این... کلمه نیست...»

□ ۴ - صفحه ۱۰۶، پاورقی ۱۸: این پاورقی شرحی است بر اقانیم سه گانه

مسیحیت:

«در ردّ عقیده تثلیث مسیحیان آمده است که می‌گویند: خدا، مسیح و مریم،

اقنومهای سه گانه‌اند.»

حضرت «مریم»، جزء اقانیم سه گانه مسیحیان نیست. اقانیم سه گانه مسیحیت

عبارتند از «خدا» و «حضرت عیسی» و «حضرت جبرئیل». به عبارت دیگر: «اب» و «ابن»

و «روح القدس». شاهد این گفتار ترجمه المیزان ج ۹، ص ۲۳۱: «...همان اقانیم ثلاثه،

یعنی اب و ابن و روح القدسند...»

□ ۵ - صفحه ۱۴۴، انعام / ۱۲۱ و پاورقی ۸ مربوط به همین آیه:

وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ...»

از ذبحی که نام خدا بر آن یاد نشده است مخورید که خود نافرمانی است...»

پاورقی: «مراد قربانیهایی است که برای بتان می‌کردند.»

آیه فوق، حرمت گوشتهایی را که ذبح شرعی نشده‌اند، بیان می‌کند و هیچ گونه

اختصاصی به گوشت قربانی بتها ندارد. تنها خاصیت پاورقی مذکور، لوث حرمت خوردن

گوشت حیواناتی است که ذبح شرعی نشده و شرع، آن را جایز نمی‌داند. در ترجمه

المیزان، ج ۷، ص ۵۰۹ ذیل این آیه چنین آمده است:

...در حقیقت چنین است: خوردن گوشت میته و گوشتی که در هنگام ذبحش اسم خدا بر آن برده نشده فسق است...»

□ ۶ - صفحه ۵۲۷، پاورقی ۳، مربوط به «سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى»: «درخت سدري در آسمان هفتم یا اقصای بهشت که هیچ کس و نیز علم هیچ کس از آن فراتر نرود.»

روشن نیست که در کدام مدرک معتبر به مطالب فوق الذکر اشاره شده است! در ردّ این گفتار سخنی را از حضرت سجّاد از ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص ۶۳، نقل می‌کنیم: من فرزند کسی هستم که بلند مرتبه بود، و بلند مرتبه‌تر می‌شد، تا آنجا که از سدره المنتهی گذشت و...

□ ۷ - ۱۴ - پاورقیهای: ۴ / صفحه ۶: ۱۸ / صفحه ۱۷: ۱۵ / صفحه ۸۸: ۱ / صفحه ۱۰۷: ۱ / صفحه ۱۸۸: ۳ / صفحه ۳۵۲: ۱ / صفحه ۵۷۹: ۲ / صفحه ۵۸۰، نمونه‌های دیگری از زیرنویس‌های غلط هستند که به دلیل مطرح شدن آنها در بخش سوم، از ذکر آنها در این بخش صرف نظر می‌کنیم.

اکنون نوبت به پاورقیهای زائد می‌رسد. در این ترجمه، در بسیاری از موارد که نیازی به شرح نبوده، توضیحات زایدی درج گردیده است؛ در حالی که از بیان مفاهیمی که شرح آن بسیار لازم و ضروری می‌نماید، چشم پوشی شده است. برای اثبات این مدعا، ابتدا به ارائه چند شرح بی‌مورد پرداخته، و سپس نمونه‌ای را که هیچ شرحی بر آن نرفته بیان می‌کنیم و بحث مفصلتر را راجع به این قسمت در بخش سوم پی می‌گیریم.

۱ - صفحه ۴۴۱، پاورقی ۱، مربوط به «یس»: «یس، نخستین آیه این سوره است. در معنای آن سخن بسیار رفته و مفسران وجوه مختلفی را بیان کرده‌اند.»

توضیحات فوق هیچ مسئله‌ای را برای خواننده روشن نمی‌کند. چه، وقتی قرآن در مقابل شخص قرار دارد، خود می‌بینید که بعد از «بسم الله الرحمن الرحیم» اولین آیه، «یس» است. دنباله پاورقی نیز، مطلبی را روشن نمی‌نماید.

۲ - صفحه ۴۵۳، پاورقی ۱، مربوط به سوره «ص»:

« «صاد» در نخستین آیه آن آمده... »

و صفحه ۵۹۲، پاورقی ۱، مربوط به سوره طارق:

«نام این سوره از نخستین آیه آن گرفته شده.»

جهت اطلاع خوانندگان ارجمند، متذکر می‌شوم که این توضیح در ابتدای تمام سوره‌های مشابه از قبیل: صافات، مرسلات، شمس، ضحی، لیل، تین، فجر، بروج، غاشیه، بلد و... نیز داده شده است!

۳ - صفحه ۵۸۱، پاورقی ۳، مربوط به آیات ۱۶ و ۱۷ از سوره مرسلات:

أَلَمْ نُهَلِكِ الْأُولَىٰ * ثُمَّ نُتَبِعُهُمُ الْآخِرِينَ.

پاورقی: «مراد از «اولیان» و «آخریان» پیشینیانند و آنها که بعد از پیشینیان

بوده‌اند.»

۴ - صفحه ۲۳۶، پاورقی ۱ مربوط به سوره «یوسف»:

«در این سوره داستان یوسف، پسر یعقوب آمده است.»

با این همه، بنگرید به آیه ۷۹ از سوره اسراء در صفحه ۲۹۱، که مترجم هیچ‌گونه

شرحی بر آن، ننوشته‌اند:

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَاقِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا:

پاره‌ای از شب را به نماز خواندن زنده بدار. این ناقله خاص تو است. باشد که پروردگارت، تو

را به مقامی پسندیده برساند.

مترجم محترم که در سوره یوسف احتمال می‌دهند شاید مردم ندانند که در سوره

«یوسف»، داستان «یوسف» آمده، در این مورد گمانشان بر این بوده که همگان از مقام

پسندیده مطلع هستند و نیازی نیست که راجع به مقام شفاعت پیامبر اکرم - صلی الله

علیه وآله - که از بالاترین مقامات است حتی اشاره‌ای بنمایند!!

بخش سوم

بایمال نمودن حقوق اهل بیت (علیهم السلام)

از جمله مسائلی که در این ترجمه، شدیداً ذهن خواننده متوجه را به خود مشغول

می‌سازد، این است که تقریباً همه آیاتی که مربوط به حضرت امیر مؤمنان علی - علیه السلام - می‌گردد، با مفهومی نادرست و بدون کوچکترین اشاره‌ای به شأن نزول آن، درج گردیده است.

برای روشن شدن موضوع، ابتدا شیوه مترجم را در دیگر موارد نشان می‌دهیم؛
آنگاه نتیجه را با شیوه ترجمه در موضوع مورد نظرمان، مقایسه می‌کنیم:

* ۱ - صفحه ۱۲۵، پاورقی ۵:

«بحیره»: شتری را که بچه پنجم خود را می‌زاید و این پنجمین نر بود، به علامت، گوشش را می‌شکافتند و آزادش می‌کردند تا هر جای که خواهد برود و بچرد. «سائبه»: ماده شتری بود که برای بازگشتن مسافر یا شفا یافتن بیمار نذر می‌کردند و چون نذر برآورده می‌شد، ماده شتر را آزاد می‌کردند تا به هر جای که خواهد برود و بچرد.

«وصیله»: نیز ماده شتری بود که پس از زاییدن دو بچه ماده گوشش را می‌بریدند و آزادش می‌کردند.

«حامی»: شتر نری بود که چند بار از او برای آبستن کردن ماده شتران سود برده بودند، این شتر را نیز از بارکشیدن و سواری دادن معاف می‌ساختند.

اکنون توجه خوانندگان ارجمند را به آیه مباهله (آل عمران / ۶۱) و پاورقی مربوط به آن، در صفحه ۵۸ جلب می‌نمایم:

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ:

از آن پس که به آگاهی رسیده‌ای، هرکس که در باره او^(۸) با تو مجادله کند، بگو: بیایید تا حاضر آوریم، ما فرزندان خود را و شما فرزندان خود را، ما زنان خود را و شما زنان خود را، ما خود و شما خود. آنگاه دعا و تضرع کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان بفرستیم.

پاورقی: «در باره عیسی. این آیه را آیه مباهله گویند.»

آری! این تنها شرحی است که مترجم، بر این آیه لازم دانسته‌اند و به آن بسنده نموده‌اند! بنگرید به ترجمه المیزان، ج ۳ / ص ۳۸۷:

«...تمام مفسرین و اهل حدیث اتفاق دارند، تاریخ هم آن را تأیید کرده که رسول

اکرم - صلی الله علیه وآله - برای مباحله با نصاری جز علی و فاطمه و حسنین - علیهم السلام - کس دیگر را حاضر نفرمود. یعنی برای مباحله تنها به خود و علی که مصداق «انفسنا» بودند و به حسن و حسین-ع- که مصداق «ابناءنا» محسوب می‌شوند و به فاطمه که مصداق «نساءنا» بود اکتفا فرمود، و امثال امر الهی را هم به آن وسیله انجام داد.» سپس در تأیید مطالب فوق، از دانشمندان شیعه، شواهدی از امالی شیخ صدوق، اختصاص [منسوب به] شیخ مفید، تفسیر عیاشی و... و از دانشمندان سنی از تفسیر ثعلبی، مغازی، صحیح مسلم، صحیح ترمذی، حموینی، ابونعیم، مناقب ابن مغزلی، دلایل بیهقی، فصول المهمه... ذکر می‌نماید.

اکنون سؤال این است: شناختن این چهار تن (حضرت علی و حضرت زهرا و حسنین - علیهم السلام - از اهمیت بیشتری برخوردار است، یا آن شتران زمان جاهلیت؟!)

* ۲ - صفحه ۲۶۷، پاورقی ۶، مربوط به «ایکه»: «بیشه، جنگل، نیزار، نیز گویند شهری بوده است نزدیک مدین...»

صفحه ۳۷۹، پاورقی ۳، مربوط به «هدهد»: «شانه بسر، پویک، مرغ سلیمان.»
صفحه ۲۶۴، پاورقی ۳، مربوط به بروج: «ستارگان، یا بروج دوازده گانه در منطقه البروج که دوازده صورت فلکی هستند؛ حمل، ثور، جوز، الخ.»
حال به آیه ۵۵ از سوره مائده بنگریم:

صفحه ۱۱۸، مائده / ۵۵:
رَتَالِ جَامِعِ عُلُومِ الْإِنْسَانِيَّةِ
رَأَيْكُمْ
إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ

«جز این نیست که دوست شما خداست و رسول او و مؤمنانی که نماز می‌خوانند و همچنان که در رکوعند انفاق می‌کنند.»

مترجم، نه تنها هیچ توضیحی راجع به این آیه نداده‌اند، بلکه در ترجمه آن نیز کوتاهی بسیاری نموده‌اند.

آن که در حال رکوع انفاق نمود، حضرت امیر مؤمنان علی - علیه السلام - بود و خدایش او را در این آیه ستود و بعد از خدا و رسول-ص-، مقام سرپرستی مسلمانان را

به او واگذار نمود. چه معیاری باعث می‌شود که مفهوم ساده‌ای چون «هدهد» را به شرح بکشانند و بر آن معانی مختلف ذکر نمایند لیکن سرپرست مسلمانان بعد از پیغمبر را در پرده گذارند؟! آیا دانستن نام دوازده صورت فلکی حمل و ثور... و یا محل شهری قبل از میلاد مسیح، نقش بزرگتری نسبت به شناختن پیشوای مسلمانان، در زندگی مؤمنین دارد؟!

نکته مهم در اینجا این است که کلمه «ولّی» را به معنای «دوست» ترجمه کرده‌اند، در حالی که کلمه «ولّی» در آیه مورد بحث به این معنا نمی‌تواند باشد؛ زیرا دوستی، یک حکم عمومی است که همه مسلمانان را در برمی‌گیرد. یعنی همه مسلمانان باید یکدیگر را دوست بدارند و اختصاص به شخص خاصی ندارد. بنابراین منظور از «ولّی» در آیه مورد بحث، «ولایت» به معنای سرپرستی و رهبری مادی و معنوی است؛ زیرا این ولایت، در ردیف ولایت خدا و پیامبر - صلی الله علیه وآله - قرار گرفته است. پس این آیه، دلالت بر ولایت و امامت حضرت علی - علیه السلام - می‌کند.

و اکنون گزیده‌ای از ترجمه المیزان، ج ۶، ص ۳۰ و ۳۱ را ملاحظه نمایید.

«مجمع علیه بین علماء و اهل حدیث از همه فرق اسلام است که مراد از «الذین آمنوا» آنها و تنها امیرالمؤمنین - علیه السلام - است که انگشتر خود را تصدق داد در حالی که در رکوع نماز بود. از این رو خداوند پاس عملش را نگهداشت و این آیه را فرستاد و می‌بینیم که رسول خدا - ص - او را از بین همه اصحاب خود به کلمات ذیل اختصاص داده و امر ولایتش را آشکار ساخت و فرمود: «من كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» و نیز فرمود: «علي يقضي ديني و ينجز موعدى و هو خليفتي عليكم بعدى...». بنابراین می‌فهمیم که قرآن کریم به صدق این اخبار شهادت داده و این شواهد را بر ولایت علی - علیه السلام - محقق دانسته، پس بر امت لازم می‌شود که به آن اخبار و آیاتی که گواه صدق آن اخبار است اقرار کنند...»

حال، مناسب است این مطلب را متذکر شوم: در کلیه آیاتی که کلمه «ولّی» یا مشتقات آن وجود داشته، مترجم شدیداً از ترجمه آن به معنای سرپرست خودداری نموده‌اند. به عبارت دیگر انواع معانی از قبیل کارسازی، دوستی، یاری، خویشاوندی را برای این کلمه انتخاب کرده‌اند، مگر مفهوم سرپرستی را!

به عنوان نمونه: صفحه ۱۷۷، اعراف / ۱۹۶: إِنَّ وَلِيِّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَ

هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ:

«یاور من الله است که این کتاب را نازل کرده و او دوست شایستگان است.»

صفحه ۴۸۷، شوری / ۲۸: «... وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ»؛ «... و اوست کارساز و ستودنی.»

صفحه ۸۷، نساء / ۴۵: «وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا:

«و دوستی او شما را کفایت خواهد کرد و یاری او شما را بسنده است.»

نکته جالب این که مترجم در پاورقی شماره ۳۰ از صفحه ۳۹ که بر آیه ۲۳۷ از سوره بقره نوشته‌اند (بدون اینکه در آیه، ذکری از کلمه «ولی» و یا مشتقات آن شده باشد)، از لغت «ولی» چنین استفاده نموده‌اند:

«مراد، ولی زن است، یا پدر و جد پدری برای زنی که صغیره باشد.»

آیا در اینجا نیز منظور ایشان از «ولی زن» دوست و پار زن بوده است؟!

* ۳ - صفحه ۱۴۶، پاورقی ۹ مربوط به انعام / ۱۳۶ (این آیه شرح می‌دهد که

بت پرستان با گوشت قربانی چه می‌کردند):

«در توضیح این آیه، اقوال مختلف است. شیخ طوسی در تبیان سه وجه می‌آورد:

یکی آنکه چون سهم خدا و سهم بت را جدا می‌کردند، هرگاه چیزی از آنچه سهم بتان بود با سهم خدا مخلوط می‌شد، جدایش می‌کردند و به جایش باز می‌گردانیدند، ولی اگر چیزی از سهم خدا به سهم بتان مخلوط می‌شد رهاش می‌کردند.

دیگر آنکه هرگاه چیزی از سهم بتان از میان می‌رفت، از سهمی که برای خدا نهاده بودند عوضش را می‌دادند و عکس آن را نمی‌کردند.

سوم، گاه از سهم خدا برمی‌داشتند و خرج بتان خویش می‌کردند.»

صفحه ۵۲۹، نجم / ۴۹ و پاورقی ۵ مربوط به همین آیه:

«شعراى یمانى، ستاره درخشان صورت فلکی کلب اکبر...»

صفحه ۵۱۴، فتح / ۱۸، پاورقی ۴ مربوط به همین آیه:

خدا از مؤمنان آن هنگام که در زیر درخت^(۱) با تو بیعت کردند... .

پاورقی: «آن درخت در مکانی بود به نام حُدَیبِیَّه. و آن دهی بود در نه منزلی مدینه

ونزدیک به مکه.»

بجاست که نظری به آیه ۳ از سوره مائده و پاورقی ۲ مربوط به آن بیفکنیم:

صفحه ۱۰۸، مائده / ۳:

«...الْيَوْمَ يَسَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ
وَآتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا...»

...امروز کافران از بازگشت شما از دین خویش نومید شده‌اند. از آنان مترسید از من بترسید.
امروز دین شما را به کمال رسانیدم و نعمت خود بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما برگزیدم...
پاورقی: «یعنی گرسنگی مجبورش سازد که از مردار یا آنچه در این آیه برشمرده
و حرام شده است بخورد، در صورتی که تنها برای حفظ حیات باشد...»
تذکر: پاورقی فوق شرحی است مربوط به دنباله آیه!
آیا آگاهی از آنچه موجب تکمیل دین گردید لازمتر است یا آگاهی از محل
شعرای یمانی؟!
آیا محل درختی در حدیبیه مهمتر است یا «غدیر خم»؟!
آیا شیخ طوسی در تبیان در مورد ماجرای «غدیر خم» سخنی ارزنده‌تر از نحوه
تقسیم گوشت قربانی توسط بت پرستان ندارد؟!
ترجمه این آیه نیز غلط است. علاوه بر آنکه به دلیل اهمیت آن، سکوت
درباره‌اش جایز نیست. ترجمه صحیح بخش اول آیه مزبور چنین است:
«امروز آنان که کافر شدند از دین شما مأیوس گشتند...»

در ترجمه المیزان ۵ / ۲۶۰ ذیل این آیه چنین می‌خوانیم: «نتیجه‌ای که می‌گیریم
این است که جمله «الیوم یسّ الذین کفروا» جمله معترضه است که وسط آیه فوق
گذاشته شده... و وقوع این آیه در وسط آن آیه، مستند به دستور پیامبر-ص- و یا به تألیف
کسانی است که بعد از پیغمبر-ص- قرآن را جمع آوری کرده‌اند... روایتی که در درمنثور
از عبد بن حمید از شعبی روایت کرده، نیز مؤید همین مطلب است... نتیجه آنکه: این
آیه معترضه یعنی «الیوم یسّ الذین کفروا من دینکم» تا «رضیت لکم الاسلام دیناً» کلام
واحدی است که اجزاء آن به هم متصل است و برای غرض واحدی که قائم به مجموع
دو جمله است، نازل شده و از هم جدا نیستند.»

همان کتاب، ج ۵، ص ۲۸۲: «پس: محصل معنای آیه این است: «امروز - یعنی
روزی که کفار در آن روز از دین شما مأیوس شده‌اند - مجموع معارف دینی که بر شما
نازل کرده بودم به واسطه واجب کردن «ولایت» کامل ساختم و نعمتم را یعنی ولایت را
که عبارت از اداره و تدبیر الهی امور دینی است بر شما تمام کردم؛ زیرا تا امروز تنها

ولایت خدا و رسول بود و این ولایت مادام که وحی نازل می‌شود کافی است و برای دوره بعد - از زمان انقطاع وحی که رسولی در بین مردم نیست که از دین خدا حمایت و دفاع کند - کافی نیست. بلکه لازم و واجب است که کسی را منصوب کنند.»

* ۴ - صفحه ۳۸۱، ترجمه آیه ۴۴ سوره نمل و پاورقی ۶ مربوط به همین آیه (داستان حضرت سلیمان):

گفتندش: به صحن قصر درآی. چو بیدش، پنداشت که آبگیری ژرف است. دامن از ساقهایش برگرفت. سلیمان گفت: این صحنی است صاف از آبگینه. (۶) ...»

پاورقی: «اشاره به آن است که سلیمان صحن قصر خود را با شیشه فرش کرده بود، بلقیس پنداشت آب است و پایچه‌ها را بالا زد.»

همانطور که ملاحظه می‌شود، آیه، بسیار روشن بیان گردیده و هیچ مطلبی در آن پوشیده نیست که با «اشاره» مطرح شده باشد. تنها مطلبی که در پاورقی وجود دارد، دو مورد تناقض با اصل آیه است:

۱ - آبگینه (آینه) در پاورقی تبدیل به شیشه شده!

۲ - دامن بلقیس در پاورقی مبدل به شلوار گردیده!!

به آیه ذیل توجه نمایید؛ صفحه ۱۲۰، مانده / ۶۷:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ.»

«ای پیامبر، آنچه را از پروردگارت بر تو نازل شده است به مردم برسان. اگر چنین نکنی، امر رسالت او را ادا نکرده‌ای. خدا تو را از مردم حفظ می‌کند...»

عجیب اینکه مترجم محترم هیچ گونه اشاره‌ای در عباراتی چون: «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ» و «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» نمی‌بینند؛ و در مورد این آیه نیز، چون دیگر آیات، هیچ سخنی برای گفتن ندارند!

و حال آنکه دانشمند بزرگ، مرحوم علامه امینی - ره - متجاوز از چهارصد تن از راویان و مفسران و عالمان سنی را نام می‌برد که اذعان دارند دو آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ...» و «اليوم...» در شأن حضرت علی - علیه السلام - بر پیامبر نازل گردیده است.

و در ترجمه المیزان، ج ۵، ص ۳۰۱، چنین آمده است: «و باز از «نزول القرآن»

روایت کرده که حدیث را مرفوعاً از علی بن عامر، از ابی الحجاج از اعمش، از عضه روایت می‌کند که گفت: این آیه درباره علی - علیه السلام - بر پیامبر - صلی الله علیه وآله - نازل شد: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک» و خدا فرمود: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دیناً»

همان کتاب، ج ۵، ص ۳۰۲ و ۳۰۳: «و از کتاب مناقب تألیف ابن مغزلی این حدیث را مرفوعاً از ابوهریره روایت کرده که: ... این روز، روز غدیر خم است که پیغمبر - صلی الله علیه وآله - برای علی بن ابی طالب - علیه السلام - بیعت گرفت و فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه. اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، وانصر من نصره.» پس عمر بن الخطاب به علی گفت: «بخ بخ لک یا بن ابی طالب أصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنة» یعنی مرحبا! مرحبا! ای فرزند ابوطالب، تو مولای من و مولای هر مؤمن و مؤمنه‌ای شده‌ای.

آنگاه خدا این آیه را نازل کرد: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت...»

همان کتاب، ج ۵، ص ۳۰۴: «همه اینها مربوط است به حدیث غدیر: «من کنت مولاه فعلی مولاه» و حدیث غدیر، حدیث متواتری است که از جماعت انبوهی از صحابه روایت شده و جمع کثیری از شیعه و سنی اعتراف به تواتر آن کرده‌اند و همه اتفاق دارند که حدیث غدیر در هنگام بازگشت رسول خدا از مکه به مدینه اتفاق افتاد...»

بحث غدیر خم روشنتر از آن است که بخواهیم در این مختصر، بیشتر از این، درباره اش سخن بگوییم. اینها فقط به عنوان شواهدی بود از هزاران کتاب و در حقیقت قطره‌ای از دریا.

* ۵ - صفحه ۲۵۰، سوره رعد، پاورقی ۱:

«... این سوره در مدینه نازل شده، جز آیه سی و یکم آن: «لَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا...» که در مکه نازل شده...»

صفحه ۳۸۶، سوره قصص، پاورقی ۱:

«... جز آیه ۵۸ آن که در جحفه (مکانی میان مکه و مدینه) فرود آمده از سوره‌هایی

است که در مکه نازل شده است...»

صفحه ۵۳۲، سوره الرحمن، پاورقی ۱:

«...مدنی است. برخی گویند به مکه نازل شده، مگر آیه بیست و پنجم.»
 (جهت اطلاع خوانندگان عزیز، باید بگویم وقتی به آیه ۲۵ از سوره الرَّحْمَن
 مراجعه کردم آن را «فَبَأْتَىٰ آلاء رَبِّكَمَا تَكْذِبَان» یافتیم! درست آن است که آیه ۲۹ باشد.
 رك: مجمع البيان، آغاز سوره الرَّحْمَن.)
 اکنون نوبت به سوره‌ای می‌رسد که آیات مربوط به «غدیر خم» در آن قرار دارد:
 صفحه ۱۰۷، سوره مائده، پاورقی ۱:
 «...همه این سوره در مدینه نازل شده...»

* ۶ - صفحه ۱۲۹، سوره انعام، پاورقی ۱، مربوط به نام این سوره (چهار پایان):
 «مراد از چهارپایان، گاو و گوسفند و شتر و بز و خر و استر است که در این سوره
 در آیه صد و سی و هشت و چند آیه بعد، از آنها سخن رفته است.»
 صفحه ۵۱ - ۵۲، آل عمران / ۷، پاورقی ۲ مربوط به «راسخون فی العلم»:
 «... و الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ، بعضی آن را به «الله» عطف کرده‌اند. یعنی تأویل آن
 را جز خدای و آنان که قدم در دانش استوار کرده‌اند نمی‌دانند.»
 این چه معیاری است که به ترجمه کلمه «انعام» اکتفا نموده، مراد از چهارپایان
 را بیان می‌دارد و از آیات دیگر سوره که به آنها اشاره شده است یاد می‌نماید ولی در مورد
 «راسخون در علم» به «آنان که قدم در دانش استوار کرده‌اند» اکتفا می‌نماید.
 برای رعایت اختصار، فشرده هفتاد صفحه بحث، پیرامون این آیه را در المیزان،
 در انتهای صفحه ۱۰۳، جلد سوم ترجمه آن جستجو می‌کنیم:
 «بنابراین معلوم می‌شود که این افراد، یعنی مطهرین، سمت دیگری هم دارند؛
 یعنی «راسخین در علم» هم می‌باشند.»

* ۷ - صفحه ۵۷، آل عمران / ۵۲، پاورقی ۶ (راجع به حواریون):
 «جمع «حواری» به معنی گازر. یاران نخستین مسیح دوازده تن بودند که همه از
 میان گازران برخاسته بودند.»
 صفحه ۱۱۰، مائده / ۱۲، پاورقی ۳ (مربوط به کلمه نقیب):
 «نقیب قوم، سرپرست و رئیس قوم است. در این آیه مراد دوازده سرپرست از
 خاندانهای دوازده گانه بنی اسرائیل است.»

حال به آیه ۵۹ از سوره نساء و پاورقی مربوط به آن می‌نگریم.

صفحه ۸۸، نساء / ۵۹، پاورقی ۱۵:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و اُولی الامر^(۱۵) خویش فرمان

برید.»

پاورقی: «اُولی الامر را به فرمانروایان و علما تعبیر کرده‌اند. علمای شیعه با روایت از امام باقر و امام صادق - علیهما السلام - می‌گویند مراد، ائمه از آل محمد صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ هستند.»

در مورد این پاورقی، چندین نکته وجود دارد:

اولاً - از چه رو در این ترجمه قرآن محمد - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سلم - تعداد جانشینان حضرت موسی و عیسی، معنای لقب آنان و اینکه از چه گروهی برخاسته بودند مطرح می‌گردد ولی در هیچ جای آن حتّی يك بار سخنی از تعداد جانشینان خود پیامبر-ص- آورده نمی‌شود؟

ثانیاً - نه فقط هیچ يك از علمای شیعه از «اولوا الامر» به «فرمانروایان» و «علما» تعبیر نکرده‌اند، بلکه صریحاً این معنا را نفی نموده‌اند.

ترجمه المیزان، ج ۴، ص ۵۷۵: «... ما با چنین کسانی در مسئله «أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و اُولی الامر منکم» بحثی نداریم؛ زیرا بر اصلی بنیاد عقیده کرده‌اند که در جمیع اصول و سنن دینی و معارف اصلیّه و نوامیس اخلاقیّه و احکام فرعیّه که به ما رسیده، اثر می‌گذارد. و اگر تمام وقایع اتّفاقی در زمان اصحاب در حیات پیغمبر-ص- و کارهای زمان معاویه و سایر امویها و عباسیها و سلسله‌های پس از آن، که کارهای مشابهی بودند، به این اصل حمل گردد، نتیجه بهت آوری می‌دهد.»

باز در همان صفحه چنین می‌خوانیم: «اما این سخن که اولوا الامر عبارتند از خلفای راشدین یا امرا یا علما... دو جواب دارد؛ اول آنکه آیه دلالت بر عصمت اولوا الامر می‌کند؛ بدون شك در این طبقات معصوم وجود ندارد، مگر در اعتقاد امامیه نسبت به خصوص حضرت علی - علیه السلام -؛ دوم: هیچ يك از سه نظر دلیلی ندارد...»

ثالثاً - اگرچه قول حضرت امام باقر و حضرت امام صادق - علیهما السلام - برای ما حجّت است، باید ذکر نماییم که این مسئله تنها از زبان آن بزرگواران نقل نشده است.

برای نمونه، باز هم از المیزان شاهد می‌آوریم: ترجمه المیزان، ج ۴، ص ۵۹۲: «تفسیر برهان: این شهر آشوب از تفسیر مجاهد روایت می‌کند: این آیه درباره حضرت امیر المؤمنین نازل شد...»

علاوه بر شاهد فوق، روایت دیگری را نیز از عباقت، از ینابیع الموده، در تأیید همین مطلب ذکر می‌نماید:

«تفسیر برهان: ابن بابویه از جابر بن عبدالله انصاری روایت می‌کند: وقتی آیه «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله...» بر پیغمبر-ص- نازل شد گفتم: یا رسول الله! خدا و رسول را شناختیم. اولوالأمر که خداوند اطاعتشان را همراه اطاعت تو قرار داده، چه کسانی هستند؟ فرمود: «آنان جانشینان منند - ای جابر - و پیشوایان مسلمین پس از من. اولین آنها علی بن ابی طالب است. و پس از وی حسن و حسین و علی بن حسین و فرزند علی، محمد - معروف در تورات به باقر - که تو وی را خواهی دید. وقتی دیدی، سلام مرا به او برسان. و سپس صادق، جعفر بن محمد و بعد موسی بن جعفر، و علی بن موسی و محمد بن علی، و علی بن محمد، و حسن بن علی و بعد همنام و هم کنیه من که حجت خدا و بقیه او در روی زمین و نزد بندگان است. و فرزند حسن بن علی، که خدا به دست وی مشرق و مغرب زمین را خواهد گشود؛ و کسی است که از شیعیان و دوستان خود پنهان خواهد شد. به امامت وی کسی پابرجا نخواهد ماند، مگر آن کس که خدا قلبش را به ایمان آزموده باشد.» جابر می‌گوید: پرسیدم: یا رسول الله، آیا شیعه در غیبت او از وی استفاده خواهند برد؟ فرمود: «آری، سوگند به کسی که مرا به پیامبری فرستاده، از نور وی روشنایی می‌گیرند، و از ولایت وی در غیبتش منتفع می‌شوند؛ مانند استفاده مردم از خورشید، گرچه ابر آن را بپوشاند...»

رابعاً - به چه دلیل، هنگامی که سخن از دوازده خواری حضرت عیسی و یا دوازده نقیب حضرت موسی می‌شود، عبارات بسیار محکم و بدون تردید بیان می‌گردند و زمانی که نوبت به دوازده جانشین پیامبر-ص- که در عین حال ذریه او نیز می‌باشند می‌رسد، یقینی در عبارات دیده نمی‌شود؟

* ۸ - صفحه ۱۱، پاورقی ۱۱، راجع به «اصحاب سبت»:

«اینان را «اصحاب سبت» می‌گویند («سبت» به معنی شنبه است). مردم شهر ایلیا بودند. در زمان داوود حرمت این روز را نگه نداشتند و به ماهیگیری رفتند و به فرمان خدا

به صورت میمون مسخ شدند.»

صفحه ۱۱، پاورقی ۹، راجع به «صابئان»:

«مراد، پیروان یحیای تعمید دهنده است، فرقه‌ای میان یهودیان و مسیحیان و از اهل کتاب؛ مانداییها. آن را «مغتسله» نیز گویند.»

صفحه ۲۹۵، پاورقی ۲، مربوط به «اصحاب رقیم»:

«رقیم، به معنی نوشته است. بعضی می‌گویند اصحاب رقیم نیز همان اصحاب کهنند. و رقیم نام سگ آنهاست، و یا رقیم نام لوحی است که این داستان بر آن نوشته بوده، یا نام بیابانی است که آن غار در آن بوده است.»

صفحه ۳۶۴، پاورقی ۴، راجع به «اصحاب رَس»:

«اصحاب الرَس، گویند: قوم شعیب بودند. و گفته‌اند که رَس شهری است در یمامه. و نیز گویند: چاهی است در انطاکیه و نیز گویند که رس همان رود ارس است و اصحاب رس در کناره‌های آن سکونت داشته‌اند.»

صفحه ۲۲، پاورقی ۲۰، مربوط به کلمه «سبط»:

«نوادگان، فرزند زادگان. نیز به معنی طایفه و قبیله یهود، ذَرِیَّة یعقوب.»

حال بنگرید به صفحه ۴۲۳ احزاب / ۳۳ (آیه تطهیر) که هیچ گونه شرحی در

این ترجمه برای آن نوشته نشده است:

...وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.

«...و در خانه‌های خود بمانید. و چنان که در زمان پیشین جاهلیت می‌کردند، زینتهای خود را آشکار نکنید. و نماز بگزارید و زکات بدهید و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید. ای اهل بیت، خدا می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و شما را چنان که باید پاک دارد.»

آری! در این ترجمه برای تمامی اقوام از «پیروان یحیای تعمید دهنده» و «قوم شعیب» گرفته تا «اصحاب رقیم» و قوم «داوود» و ذَرِیَّة «یعقوب» و... جایی در نظر گرفته شده است به غیر از «اهل البیت» که «آل رسول الله» اند!!

به گزیده‌ای از عباراتی که ذیل «اهل البیت» در قاموس قرآن آمده نظر می‌کنیم:

قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۳۷:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (احزاب / ۳۳)

و این همان آیه معروف تطهیر است، و مراد از آن، پنج تن آل عبا - صلوات الله علیهم - هستند.

در تفسیر ابن کثیر و غیره نقل شده که عکرمه در بازار ندا می کرد و می گفت: آیه تطهیر در شأن زنان حضرت رسول - ص - است... ناگفته نماند: عکرمه از خوارج و از دشمنان علی و اهل بیت - علیهم السلام - است، و این سخن از فرومایه ای مثل عکرمه بعید نیست... در اینجا به مطالبی اشاره می کنیم:

۱ - آیه تطهیر در سیاق آیات زنان حضرت رسول - ص - آمده، ولی علی رغم عکرمه و مقاتل، خود آیه بیان می کند که درباره زنان آن حضرت نیست؛ زیرا چند آیه پیش از آیه تطهیر را که می خوانیم، می بینیم: در آنها زنان آن حضرت مخاطبند و همه به صورت جمع مؤنث آمده؛ مثل کُنْتُمْ، تُرِدْنَ، تَعَالَيْنَ، اُتِعْكُنَّ، اُسْرَحْكُنَّ، مِنْكُنَّ، لَسْتُنَّ، اِنْقِيْتُنَّ، فَلَا تَخْضَعْنَ، قَرْنَ فِي بِيوتِكُنَّ،... بعد از این همه جمع مؤنث، يك مرتبه وضع کلام عوض می شود، و به صورت جمع مذکر می آید و می فرماید: اِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيراً. می بینیم که در آیه از جمع مؤنث خبری نیست، بلکه «عَنْكُمْ... وَ يُطَهِّرَكُمُ» هر دو جمع مذکر آمده... قابل توجه است که بعد از این آیه، باز سیاق عوض شده و راجع به زنان آن حضرت جمع مؤنث آمده... .

۲ - بیشتر از هفتاد حدیث از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده، که این آیه درباره پنج تن آل عبا - علیهم السلام - است. برای نمونه به کتاب الدر المنثور، تفسیر طبری، تفسیر ابن کثیر، صواعق محرقة ابن حجر، آیه اول از آیات نازل در شأن اهل بیت؛ صحیح ترمذی، تفسیر سوره احزاب و در ابواب مناقب، باب مناقب اهل البیت؛ صحیح مسلم کتاب فضایل الصحابة، باب فضایل اهل بیست النبی - ص - و کتابهای دیگر رجوع کنید... .

اکنون نظری به ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۴۹۵ - ۴۹۶ می افکنیم:
«مؤلف: این روایت را صاحب غایة المرام هم از عبدالله بن احمد بن حنبل، از پدرش احمد، و او به سند خود از ام سلمه نقل کرده است.

و در همان کتاب است: که ابن مردویه، از ام سلمه روایت کرده که گفت: آیه اِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيراً در خانه من نازل شد، و در خانه هفت نفر بودند، جبرئیل، میکائیل، علی، فاطمه، حسن و حسین - علیهم السلام -

و من که دم در ایستاده بودم، عرضه داشتم: یا رسول الله-ص- آیا من از اهل بیت نیستم؟ فرمود: تو عاقبت به خیری، تو از همسران پیغمبری.

باز در همان کتاب است که ابن جریر و ابن منذر، و ابن ابی حاتم، و طبرانی، و ابن مردویه همگی از ام سلمه همسر رسول خدا-ص- روایت کرده‌اند که رسول خدا-ص- در خانه او رواندازی خیبری بر روی خود کشیده، و خوابیده بود، که فاطمه از در آمد، در حالی که ظرفی غذا با خود آورده بود. رسول خدا فرمود: همسرت و دو پسرانت حسن و حسین را صدا بزن. فاطمه برگشت و ایشان را با خود بیاورد. در همان بین که داشتند آن غذا را می‌خوردند این آیه نازل شد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

پس رسول خدا-ص- زیادی جامه‌ای که داشت بر سر آنان کشید، آن گاه دست خود را از زیر کسا بیرون آورد، به آسمان اشاره کرد، و عرضه داشت: بارالها! اینها اهل بیت من، و خاصگان من هستند، پس پلیدی را از ایشان ببر، و تطهیرشان کن. و این کلام را سه بار تکرار کرد.

ام سلمه می‌گوید: من سر خود در زیر آن جامه بردم، و عرضه داشتم: یا رسول الله-ص- منم با شما؟ حضرت دو بار فرمود: تو عاقبت بخیری... .

مؤلف: این روایت را صاحب غایة المرام نیز از تفسیر ثعلبی نقل کرده. و نیز در آن کتاب آمده که ترمذی (وی حدیث را صحیح دانسته)، و ابن جریر، ابن منذر، و حاکم (وی نیز حدیث را صحیح دانسته)، و ابن مردویه و بیهقی، در سنن خود... .

مؤلف بزرگوار المیزان-ره- می‌فرماید: «روایات در این باره متجاوز از هفتاد می‌باشد، و آنچه اهل سنت نقل کرده‌اند بیشتر از روایات شیعه است. اهل سنت نزدیک به چهل روایت از ام سلمه، عایشه، ابی سعید خدری، سعد، واثله بن الأسقع، ابی الحمراء، ابن عباس، ثوبان غلام حضرت رسول، عبدالله بن جعفر، علی، و حسن بن علی - علیهما السلام - نقل کرده‌اند... .»

علاوه بر مدارك فوق الذکر، در تأیید همین مطلب می‌توان از صواعق محرقه ابن حجر، تفسیر درالمنثور، تفسیر طبری، تفسیر کشاف زمخشری، مناقب خوارزمی، مسند ابن مردویه، تفسیر قاضی بیضاوی، تفسیر فخر رازی، تفسیر قرطبی، تفسیر خازن، فصول المهمه و... نام برد.

* ۹ - صفحه ۴۲۴، احزاب / ۳۷، پاورقی ۷:

«زیدبن حارثه است، از اصحاب و یاران اولیه رسول اکرم-ص»
صفحه ۱۳۴، انعام / ۵۲، پاورقی ۴:

«گویند پاره‌ای از مشرکان قریش از رسول خدا-ص- خواستند که کسانی چون سلمان فارسی و صهیب رومی و بلال حبشی را از نزد خود براند تا به او ایمان آورند. و این آیه در پاسخ آنهاست.»

صفحه ۳۳، بقره / ۲۰۷، این آیه پاورقی و شرح ندارد:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ

از چه رو و با کدامین معیار، سلمان فارسی، صهیب رومی، بلال حبشی، زید بن حارثه... در این ترجمه مورد توجه قرار می‌گیرند، اما از کوچکترین اشاره به صاحب بزرگترین فداکاریها، که مورد ستایش خداوند نیز قرار گرفته است، خودداری می‌گردد؟! به جهت کوتاه کردن بحث، فقط به نقل بخش کوتاهی از ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۳۵، ذیل آیه فوق اکتفا می‌کنم:

«در امالی شیخ از امام چهارم روایت شده که آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ...» درباره علی-ع- نازل شده در شبی که پیامبر اکرم-ص- از مکه به طرف مدینه هجرت کرد و آن حضرت در بستر پیامبر خوابید.

مؤلف: روایات زیادی از شیعه و سنی موافق همین معنی رسیده، و در تفسیر برهان آن را به پنج طریق از ثعلبی و غیره نقل کرده است.»

* ۱۰ - صفحه ۱۹۰، توبه / ۱۹:

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ أَمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَأَيْسَرُوا عَلَى اللَّهِ.

آیا آب دادن به حاجیان و عمارت مسجد الحرام را با ایمان به خدا و روز قیامت و جهاد در راه خدا برابر می‌دانید؟ نه، نزد خدا برابر نیستند.

اولین نکته‌ای که در مورد این آیه به نظر می‌رسد، این است که معلوم نیست از چه رو، فاعل جمله را حذف کرده‌اند! ترجمه صحیح آیه چنین است:
آیا سیراب کردن حجّاج و آباد ساختن مسجد الحرام را همانند (عمل) کسی قرار دادید که

ایمان به خدا و روز قیامت آورده و در راه او جهاد کرده است؟ (اینها) نزد خدا برابر نیستند.

برای روشن شدن شأن نزول آیه به ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۳۱۰ می‌نگریم:
«همه اینها آن روایاتی را که در شأن نزول آیه وارد شده تأیید می‌کند، چه در آن روایات دارد: این آیات در باره عباس و شیبه و علی - علیه السلام - که با یکدیگر تفاخر می‌کردند نازل شده. عباس به سقایت حاج افتخار می‌کرد. شیبه به تعمیر مسجد الحرام و علی - علیه السلام - به ایمان و جهاد در راه خدا، پس آیه نازل شد، و حق را به علی - علیه السلام - داد...»

همان کتاب، ج ۹، ص ۳۲۵: از تفسیر قمی و از مجمع از ابوالقاسم حسکانی از ابی‌بریده و از تفسیر طبری از محمد بن کعب قرظی از درّ منثور از ابن مردویه از شعبی و عبدالله بن عبیده روایاتی مشابه آنچه در بالا آمده ذکر می‌نماید. و از درّ منثور چنین نقل می‌نماید: «و در درّ منثور است که ابونعیم در فضایل الصحابه و ابن عساکر از انس روایت کرده‌اند که گفت: عباس و شیبه متولی بیت الحرام نشسته بودند و با یکدیگر مفاخرت می‌کردند. عباس می‌گفت: من از تو شریفترم؛ زیرا من... ساقی حاجیانم. شیبه گفت: من از تو شریفترم؛ زیرا من امین خدا بر خانه او و خزینه‌دار اویم... در این بین علی به آن دو رسیده، عباس و شیبه داستان را برایش گفتند. علی گفت: ولی من از شما دو تن شریفترم، برای اینکه من اولین کسی بودم که ایمان آورد و مهاجرت کرد. آنگاه هر سه تن به نزد رسول خدا به راه افتادند. داستان را برای او بازگو کردند. حضرت جوابی نداد، لاجرم هر سه برگشتند. بعد از رفتن ایشان و گذشتن چند روز وحی نازل شد، حضرت فرستاد به سراغ ایشان، وقتی آمدند آیه «أجعلتم سقاية الحاج...» را تا آخر ده آیه برایشان تلاوت کرد...»

* ۱۱ - صفحه ۲۵۶، رعد / ۴۳، این آیه، پاورقی و شرح ندارد:

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ
الْكِتَابِ.

کافران می‌گویند که تو پیامبر نیستی. بگو: خدا و هرکس که از کتاب آگاهی داشته باشد، به شهادت میان من و شما کافی است.

چه کسی دانا به کتاب خداست؟ این کیست که بعد از خدا، شهادتش بر رسالت

پیامبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - کفایت می‌نماید؟ چگونه مترجم از معرفی سیارات راجعه و حتی دیبای نازک و ضخیم و شیر خشت و ترنجبین صرف نظر نمی‌نمایند، اما چهره درخشان امیر مؤمنان - علیه السلام - را در پرده باقی می‌گذارند؟ برای روشن شدن ذهن خوانندگان محترم، عیناً پاورقیهای مورد نظر را نقل می‌کنم:

صفحه ۵۸۷، تکویر / ۱۵، پاورقی ۲:

«مراد، سیارات راجعه است، یعنی زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارد.»

صفحه ۵۸۰، پاورقیهای ۳ و ۴ (مربوط به سندس و استبرق):

«دیبای نازک»: «دیبای ضخیم.»

صفحه ۹، بقره / ۵۷، پاورقی ۷:

«مَنْ رَا تَرَنْجَبِينَ يَأْشُرُ خَشْتًا وَسَلْوَى رَا غَالِبًا بَلْدَرْجِينَ مَعْنَى كَرْدَهْ اَنْد.»

اینک برای روشن شدن شأن نزول آیه مورد بحث، به ترجمه المیزان، ج ۱۱، ص ۵۹۱ مراجعه می‌نماییم. بعد از ردّ اقوال مختلف در مورد شأن نزول این آیه چنین می‌خوانیم:

«...گفته جمعی که گفته‌اند: آیه شریفه در حق علی-ع- نازل شده و همچنین روایاتی که در این باره وارد شده تأیید می‌شود. پس اگر جمله «و من عنده علم الكتاب» به کسی از گروندگان رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - منطبق گردد، قطعاً به علی - علیه السلام - منطبق خواهد شد، چون او بود که به شهادت روایات صحیحه و بسیار، از تمامی امت مسلمان داناتر به کتاب خدا بود و اگر هیچ يك از آن روایات نبود، جز روایت ثقلین که هم به طرق شیعه و هم به طرق سنی به ما رسیده است در اثبات این مدعا کافی بود...»

همان کتاب، ج ۱۱، ص ۵۹۲ - ۵۹۳:

«در تفسیر برهان از ابن شهر آشوب روایت کرده که گفته است: محمد بن مسلم و ابی حمزه ثمالی و جابر بن یزید از ابی جعفر - علیه السلام - و علی بن فضال و فضیل بن داوود از ابی بصیر، از امام صادق - علیه السلام - و احمد بن محمد کلبی و محمد بن فضیل از حضرت رضا - علیه السلام - ... و از محمد بن حنفیه و از سلمان فارسی و از ابی سعید خدری و اسماعیل سدی، روایت کرده‌اند که همگی گفته‌اند منظور از «من عنده علم الكتاب» در آیه «قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم و من عنده علم الكتاب»

علی بن ابی طالب - صلوات الله علیه - است.»

و سپس شاهی از تفسیر برهان، از ثعلبی، در تفسیرش از معاویه، از اعمش، از ابی صالح، از ابن عباس، به همین مضمون نقل می‌کند.

* ۱۲ - این بی‌توجهی - اگر نام آن را توجه نگذاریم - در مورد ترجمه و شأن نزول

این نمونه نیز دیده می‌شود:

صفحه ۲۲۴ هود / ۱۷:

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ...

آیا آن کس که از جانب پروردگار خویش دلیلی روشن دارد و زبانش بدان گویاست و پیش از این کتاب موسی که خود پیشوا و رحمتی بوده است بدان شهادت داده، با آن کس که دلیلی ندارد برابر است...؟

ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۲۸۳:

«یتلوه از ماده «تلو» است نه «تلاوت» و مرجع ضمیر «ه» در «یتلوه»، یا «مَنْ» و یا «بَيْنَةٍ» است... و ضمیر «منه» به «مَنْ» برمی‌گردد نه به «یه» و معلوم است که به «بَيْنَةٍ» بر نمی‌گردد و محصل آیه این است: ... کسی که دارای بصیرت الهی راجع به امری باشد و یک نفر از خود هم به او ملحق شود و شهادت بدهد که امری که بدان معتقد است، صحیح و درست است... و آنچه در روایات شیعه و سنی روایت شده که مراد از شاهد، علی - علیه السلام - است منطبق بر همین مطلب است.»

چنانچه ملاحظه شد خواننده این ترجمه نه معنای صحیح آیه را متوجه می‌شود و نه شأن نزول آن را خواهد دانست.

* ۱۳ - صفحه ۱۳۹، انعام / ۸۹:

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اتَّيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَٰؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوًّا بِهَا بِكَاْفِرِينَ.

اینان کسانی هستند که به آنها کتاب و فرمان و نبوت داده‌ایم. اگر این قوم بدان ایمان نیاورند قوم دیگری را بر آن گمارده‌ایم که انکارش نمی‌کنند.

این آیه نیز هیچ گونه شرحی در ترجمه مورد بحث ندارد. اینک شرح کوتاهی بر آن از ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۸۷:

«...خدای تعالی را در هر زمانی بنده‌ای و یا بندگانی است که موکل بر هدایت الهیه اویند، و دین او و آن طایفه مستقیمی را که کتاب و حکم و نبوت انبیا - علیهم السلام - متضمن آن است حفظ می‌کنند، و آن را از انقراض نگهداری می‌نمایند. و این بندگان کسانی هستند که شرك و ظلم به ایشان راه نداشته به عصمتی الهیه معصومند و ایشان عبارتند از انبیا و جانشینان ایشان...»

* ۱۴ - صفحه ۱۱۸ - مانده / ۵۴:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ
أَذَلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ
فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر که از شما از دینش باز گردد چه باک؛ زودا که خدا مردمی را بیاورد که دوستشان بدارد و دوستش بدارند. در برابر مؤمنان فروتنند و در برابر کافران سرکش؛ در راه خدا جهاد می‌کنند و از ملامت هیچ ملامتگری نمی‌هراسند. این فضل خداست که به هر کس که خواهد ارزانی دارد، و خداوند بخشاینده و داناست.

در مورد این آیه نیز شرحی وجود ندارد. و حال آنکه مصداق این آیه را دو مورد دانسته‌اند. برخی حضرت علی - علیه السلام - و شیعیان آن حضرت را؛ و گروهی حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه - و یاران آن بزرگوار را؛ و بعضی هر دو را. شاهد این گفتار: ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۲۸۴:

«...و علی-ع- افضل مصداق اوصاف این آیه است.»

سپس مؤلف ارجمنده - ره - نمونه‌های مختلفی از تفاسیر شیعه و سنی را نقل می‌نماید. از جمله در همان کتاب، ج ۱۰، ص ۲۸۶:

«آری، تفسیر ثعلبی می‌گوید: این آیه درباره علی-ع- نازل شده. و نیز در نهج البیان شیبانی از امام باقر و صادق - علیهما السلام - نقل می‌کند که درباره علی-ع- نازل شده. ولی به شهادت روایات دیگر معلوم است که منظور نزول آیه درباره او و اصحابش که در جنگهای جمل و صفین و خوارج یاری دین کردند می‌باشد...»

در ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۲۷۸، در اثبات اینکه حضرت مهدی - علیه السلام - نیز مورد نظر آیه هستند می‌گوید:

«همه‌اش به اینجا منتهی می‌شود که صاحبان این اوصاف آنان هستند که زمین را به ارث می‌برند...»

و در صفحه ۳۰۲ بعد از نقل دو روایت مفصل راجع به اخبار آخر الزمان می‌گوید: «...این احادیث (روایات آخر الزمان) مانند تفصیلی برای معنای آیه شریفه مورد بحث است.»

اینک توجه شما را به دو نمونه از پاورقیهای ترجمه مورد بحث جلب می‌نمایم:
صفحه ۱۶۲، پاورقی ۱۶، (مربوط به کلمه «مَدین»):
«شهری در شبه جزیره سینا در کنار خلیج عقبه بوده است.»
صفحه ۵۲۹، نجم / ۵۳، پاورقی ۶ (مربوط به کلمه «مُؤْتَفَكَة»):
«شهرهای قوم لوط است که به فرمان خدا زیر و رو شدند. عموره و سدوم از آن شهرهایند.»

صفحه ۱۵۹، پاورقی ۱۱، مربوط به آیه ۶۵ از سوره اعراف:
«عاد، از اقوام باندۀ عرب است یعنی اعرابی که نسلشان از میان رفته است. گفته‌اند جایشان در احقاف بوده است در جنوب جزیره العرب میان یمن و عُمان و گفته‌اند در شمال مکه بوده‌اند. و گفته‌اند از اقوام آرامی بوده‌اند، از این رو آنها را «عاد ارم» خوانند.»

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا ترجمه قرآن و پاورقیهای آن، مجالی است برای شناساندن آنان که خداوند به آنها علم کتاب و حکم و نبوت عنایت فرموده، آنان که به آنها عصمت الهیه بخشیده، آنان که خدا را دوست دارند و خدا آنها را دوست دارد، آنها که زمین را به ارث می‌برند... و یا فرصتی برای معرفی شهرهای «مؤتفکه» از قبیل «عموره» و «سدوم» و یا «مدین» و «ایکه»؟!

* ۱۵ - صفحه ۱۸۸، سوره براءت (توبه)، پاورقی ۱:

این سوره را براءت هم می‌گویند. «براءت» به معنی بیزاری است که در نخستین آیه آن آمده است. شیخ طوسی در تبیان آورده است که این سوره آخرین سوره‌ای است که بر پیامبر-ص- نازل شد. بنابراین سوره‌ای مدنی است. سورة التوبة صد و بیست و نه آیه دارد.»

دو نکته اینجا وجود دارد:

اولاً - شیخ طوسی - ره - ، در ابتدای بحث مربوط به سوره براءت چنین می گوید:
«قال مجاهد و قتاده و عثمان: هي مدنیة؛ و هي آخر ما نزلت علی النبی -ص-
بالمدينة.»

مجاهد و قتاده و عثمان می گویند: آن سوره مدنی است و آخرین سوره ای است
که بر پیامبر -ص- در مدینه نازل شد.
لیکن در دو صفحه بعد، چنین می فرماید:
«و فتحت مکة سنة ثمان و نزلت براءة سنة تسع . و حج رسول الله -ص- حجة
الوداع سنة عشر.»

و مکه در سال هشتم فتح گردید و سوره براءت در سال نهم نازل شد. و پیامبر -ص-
حجة الوداع را در سال دهم به جای آورد.
بنابراین حق این بود که مترجم عبارت خود را چنین می نوشتند: قتاده و مجاهد و
عثمان می گویند: براءت آخرین سوره ای است که در مدینه بر پیامبر -ص- نازل شده
البته این شیوه نیز در این ترجمه متداول است. نمونه دیگر آن را در همین بخش
مطالعه خواهید نمود.

ثانیاً - اگر شیوه مترجم استناد به قول شیخ طوسی و تبیان اوست، چرا در پاورقی
۱ سوره دهر - که بنا بر اعتقاد جمیع مفسرین شیعه در شأن اهل بیت نازل گردیده
است - اعتنایی به قول شیخ طوسی ننموده اند؟! و بر خلاف نظر اکثر مفسرین، آن را
مکی خوانده اند، و سپس بنا به قولی مدنی؟! چنانچه در صفحه ۵۷۹، در پاورقی ۱ چنین
می خوانیم:

«نام این سوره از نخستین آیه آن گرفته شده. در مکه نازل شده و به قولی در
مدینه.»

دنباله این بحث را در نمونه شماره هفده ادامه می دهیم.

* ۱۶ - صفحه ۱۸۸، پاورقی ۳، مربوط به عبارت «يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ» از سوره
توبه:

«همان روزی است که در مکه هم مسلمانان حضور داشتند و هم مشرکان، یعنی
روزی که علی -ع- بر آنها سوره براءت را خواند.»
با اینکه این مورد از جمله موارد معدودی است که نامی از حضرت امیر مؤمنان

علی - علیه السلام - در این ترجمه برده شده، باز هم حق آن حضرت ادا نگردیده است. ماجرا را در ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۲۴۸ ملاحظه می‌کنیم:

«وقتی این آیات نازل شد رسول خدا -ص- آن را به ابی‌بکر داد تا به مکه ببرد و در منی در روز عید قربان بر مردم قرائت کند. ابوبکر، به راه افتاد. و بلافاصله جبرئیل نازل شد و دستور آورد که این مأموریت را از ناحیه تو جز مردی از خاندان خودت نباید انجام دهد. رسول خدا -ص- امیر مؤمنان را به دنبال ابی‌بکر فرستاد و آن جناب در محلّ روحاء به وی رسید و آیات نامبرده را از او گرفت و روانه شد. ابی‌بکر به مدینه بازگشت و عرض کرد: یا رسول الله، چیزی درباره من نازل شد؟ فرمود: نه؛ ولیکن خداوند دستور داد که این مأموریت را از ناحیه من جز خودم و یا مردی از خاندانم نباید انجام دهد... . مؤلف: روایات وارده از ائمه اهل بیت بر طبق این مضمون بیشتر از آن است که به شمار آید.»

سپس در تأیید ماجرای یاد شده شواهدی از منابع اهل سنت آورده. از جمله از درالمنثور از عبدالله بن احمد بن حنبل - در کتاب زوائد مسند - و ابوالشیخ و ابن مردویه...؛ و از درالمنثور از ابن مردویه از سعد بن ابی وقاص؛ و از درالمنثور از ابن مردویه از ابی رافع، و... .

* ۱۷ - صفحه ۵۸۰، سوره دهر / ۷ - ۱۰، پاورقی ۲:

«به روایت شیخ طوسی در تبیان، آیه ۷ تا ۱۰ در شأن علی و فاطمه و حسن و حسین - علیهم السلام - نازل شده زیرا اینان بودند که سه شب طعام افطار خود را به مسکین و یتیم و اسیر دادند.»
کمتربین چیزی که از یک محقق انتظار می‌رود، رعایت امانت در نقل مطالب است. شیخ طوسی در تبیان، تمام سوره را در شأن اهل بیت - علیهم السلام - می‌داند. و به اعتقاد وی تمام سوره در مدینه نازل گردیده است. اکنون عین عبارت ایشان را از تبیان نقل نموده، داوری را بر عهده خوانندگان قرار می‌دهیم:

«... و أنزل فیهم هذه السورة، و کفاک بذلك فضیلة جزیلة تتلی إلی یوم القیامة. و هذا یدل علی أن السورة مدنیة...»

... و این سوره درباره آنان نازل گردیده. و این امر تو را کافی است که این فضیلتی بزرگ است که تا روز قیامت تلاوت می‌شود. و این دلالت می‌کند بر اینکه سوره

مدنی است... .

در مورد این سوره، اشکال دیگری نیز در پاورقی ۱ آن وجود دارد:

صفحه ۵۷۹، سوره دهر / پاورقی ۱:

«نام این سوره از نخستین آیه آن گرفته شده در مکه نازل شده و به قولی در مدینه.

نام دیگر آن «الانسان» و «الابرار» است. سی و یک آیه دارد.»

در کدام مأخذ معتبر، ذکر شده که سوره دهر در مکه نازل شده؟! آیا اقوال جمیع

مفسران شیعه، و برخی از علماء عامه، «قولی» محسوب می‌شود؟! و نظر معدودی از علمای

عامه، بر عقیده آنان رجحان می‌یابد؟!!

به ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۳۵۳ و ۳۶۳ توجه نمایید:

«... این آیات یکی از سه طایفه‌ای که به وسیله ابرار اطعام شده اندرا اسیردانسته،

و این خود شاهد بر آن است که آیات در مدینه نازل شده، و داستان، بعد از هجرت رسول

خدا-ص- و قدرت یافتن اسلام، و غلبه مسلمین بر کفار و مشرکین اتفاق افتاده... .

مؤلف: نمی‌توان گفت از سوره مورد بحث تنها آیه نام برده در حق آن دو بزرگوار

نازل شده؛ زیرا آیات قبل و بعد آن نیز از نظر سیاق متصل به آنند، اگر آن آیه در مدینه

نازل شده، قطعاً همه آنها در مدینه نازل شده است.»

در همان کتاب، ج ۲۰، ص ۳۶۴ آمده: «و در تفسیر کشاف است که از ابن عباس

روایت آمده که حسن و حسین بیمار شدند، و رسول خدا-ص- با جمعی از صحابه از

ایشان عیادت کرد، مردم به علی گفتند چه خوب است برای بهبودی - فرزندان - نذری

کنی، علی و فاطمه و فضه کنیز آن دو نذر کردند که اگر کودکان بهبودی یافتند سه روز

روزه بدارند، بچه‌ها بهبودی یافتند، و اثری از کسالت باقی نماند... . [تا آخر داستان]

در همین بین جبرئیل نازل شد، و عرضه داشت: این سوره را بگیر، خدا تو را در داشتن

چنین اهل بیتی تهنیت می‌گوید. آنگاه سوره را قرائت کرد.

مؤلف: این روایت به چند طریق از عطاء از ابن عباس نقل شده، و بحرانی آن را

در غایة المرام از ابی المؤید موفق بن احمد، صاحب کتاب فضائل امیر المؤمنین، و او به

سند خود از مجاهد از ابن عباس نقل کرده، و نیز از او نقل کرده به سند دیگری از

ضحاک از ابن عباس؛ و نیز از حموی صاحب کتاب «فرائد السمطين» به سند خود از

مجاهد از ابن عباس؛ و نیز از ثعلبی و او به سند خود از ابی صالح از ابن عباس. و

صاحب مجمع البیان از تفسیر واحدی روایت کرده.»

* ۱۸ - صفحه ۱۵۷، اعراف / ۴۶ و ۴۹. درباره این دو آیه چهار پاورقی به عنوان شرحی بر ترجمه آنها نوشته شده. ترجمه آیات و پاورقیهای آنها عبارتند از:
۴۶ - و میانشان حایلی است، و بر اعراف^(۵) مردانی هستند که همه را به نشانیشان می‌شناسند و اهل بهشت را آواز می‌دهند که سلام بر شما باد. اینان هر چند طمع بهشت دارند ولی هنوز بدان داخل نشده‌اند.

۴۹ - آیا اینان^(۶) همان کسانی که شما^(۷) سوگند خورده بودید که رحمت خداوند نصیبشان نمی‌شود؟ داخل در بهشت شوید،^(۸) نه بیمی بر شماست و نه غمگین می‌شوید.»

پاورقی شماره ۵: «یعنی بر بلندیهایی آن حایلی که میان بهشت و دوزخ است.»

پاورقی شماره ۶: «یعنی آنها که در اعرافند.»

پاورقی شماره ۷: «مراد، اهل دوزخ است.»

پاورقی شماره ۸: «خطاب است به آنها که در اعرافند.»

علاوه بر این، در صفحه ۱۵۲، پاورقی ۱، شرحی بر کلمه اعراف دارد:

«اعراف جمع کلمه «عُرف» است به معنی یال اسب و تاج خروس. و در اینجا مراد مکانهایی است مرتفع میان بهشت و دوزخ. این سوره دویست و شش آیه دارد که همه در مکه نازل شده‌اند.»

سؤال ما این است که از چه رو نام محل، نیاز به شرح دارد، اما کسانی که بنا به صریح آیه، همه جهانیان را به صورتهایشان می‌شناسند، نیاز به معرفی ندارند؟!

ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۱۸۳:

«...ما از بحثی که در این آیات کردیم، این نتیجه را گرفتیم که اعراف یکی از مقامات عالیه انسانیت است که خداوند آن را به حجابی که حایل بین بهشت و دوزخ است مثال زده... و بر آن اعراف رجالی هستند که مشرف بر جمیع اهل محشر از اولین و آخرینند و هر کسی را در مقام مخصوص خودش مشاهده می‌کنند... با این حال از حال يك يك اشخاص و عملیاتی که در دنیا کرده‌اند آگاهند و با هر کس که بخواهند می‌توانند حرف بزنند. هر کسی را که بخواهند می‌توانند ایمنی داده و به اذن خدا اجازه ورود به بهشت دهند...»

و در صفحه ۱۹۸ همین کتاب از مجمع البیان از قول حضرت صادق - علیه السلام

- نقل می‌کند که فرمودند:

«اعراف تلهایی است بین بهشت و دوزخ که هر پیامبری و یا وصی پیامبری با گنه کاران امتش در آنجا می‌ایستند...»

و در صفحه ۲۰۱ همان کتاب چنین آمده: «و از تفسیر برهان از تفسیر ثعلبی نقل می‌نماید از ابن عباس که گفت: اعراف موضع بلندی است از صراط که علی - علیه السلام - و عباس و حمزه و جعفر ذوالجناحین در آنجا قرار می‌گیرند، و شیعیان خود را به سفیدی روی و دشمنان خود را به سیاهی رویشان می‌شناسند.»

گفتنی است که با توجه به روایات وارده و نیز برخی قراین موجود در آیات شریفه، در ترجمه چند آیه مربوط به اهل اعراف نیز چندین خطای مسلم روی داده است.

با این همه، توجه خوانندگان را به شرحی بر «اصحاب اخدود» جلب می‌کنم. این پاورقی از معنای «اخدود» گرفته تا نام و ملیت و محلّ و دین پادشاه مربوطه و رفتارش را بسیار فشرده و کامل در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد:

صفحه ۵۹۱، بروج / ۴، پاورقی ۳ (مربوط به اصحاب اخدود):

«أُخْدُود» به معنی شکاف زمین یا گودال است. ذونواس پادشاه یمن به دین یهود گروید و مسیحیان را مجبور کرد که از دین خویش برگردند، سپس گودالهایی کند و از آتش پر کرد و آنهایی را که دین خویش رها نمی‌کردند، در آن گودالها می‌افکند. ذونواس یاران او را «اصحاب أُخْدُود» خوانند.»

* ۱۶ - ابتدا به چند پاورقی توجه نمایید:

صفحه ۵۵، پاورقی ۴، (مربوط به زن عمران): «نام این زن را حنه نوشته‌اند.»

صفحه ۳۸۰، نمل / ۲۳ و پاورقی ۵، مربوط به همین آیه:

«زنی^(۵) را یافتیم که بر آنها پادشاهی می‌کند...»

پاورقی: «نام زن را بلقیس نوشته‌اند.»

اکنون به دو نمونه ذیل توجه نمایید که هیچ گونه شرحی بر آن نرفته است:

صفحه ۵۶۱، تحریم / ۳ و ۴:

وَ إِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ...

آنگاه که پیامبر با یکی از زنان خود رازی را در میان نهاد، چون آن زن آن راز با دیگری باز

گفت، خدا پیامبر را از آن آگاه ساخت....

إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْريلُ
وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةَ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ.

اگر شما دو زن توبه کنید بهتر است، زیرا دلهایتان از حق بازگشته است. و اگر برای آزارش
همدست شوید، خدا یاور اوست و نیز جبرئیل و مؤمنان شایسته و فرشتگان از آن پس یاور او خواهند
بود.

آیا در منابعی که نام زینِ عمران را «حَنَه» نوشته‌اند، سخنی از نام زنی که سر
پیامبر را فاش نمود نرفته است؟! برای فرد مسلمان دانستن «حَنَه» مهمتر است یا
شناختن «حفصه»؟! آیا مترجم، آن دو زن را که دلهایشان از حق بازگشته بود
نمی‌شناسند؟!

در ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص ۶۶۷ چنین می‌خوانیم:

«تمامی روایات اتفاق دارند بر اینکه منظور از آن دو زن حفصه و عایشه دو همسر
رسول خدایند.»

علاوه بر خودداری از معرفی عایشه و حفصه، در ترجمه عبارت «صالح المؤمنین»
نیز اشتباه کرده‌اند و در اینجا نیز از معرفی حضرت علی - علیه السلام - سر باز زده‌اند.
ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص ۶۶۸:

«و در روایات وارده از طرق اهل سنت هم آمده که رسول خدا - ص - فرمود: مراد
به صالح المؤمنین تنها علی - علیه السلام - است، و این معنا در روایات وارده از طرق
شیعه از ائمه اهل بیت - علیهم السلام - نیز آمده... و مفسرین در اینکه منظور از صالح
المؤمنین کیست اقوالی دیگر دارند، که چون هیچ یک دلیل نداشت از نقلش صرفنظر
کردیم.»

ترجمه صحیح آیه را در کتاب «نقش عایشه در تاریخ اسلام» چنین می‌خوانیم:
«آنگاه که پیغمبر به یکی از بانوان خود (حفصه) سخنی نهان گفت، و او آن راز
را (نزد عایشه) آشکار کرد و خداوند او را (پیغمبر خود را از این موضوع) با خبر
ساخت...»

اگر شما دو نفر (حفصه و عایشه) به سوی خدا بازگشتید و توبه نمودید، بی‌شک
دلهای شما گشته است. و اگر علیه او پستی یکدیگر را کردید، همانا خداوند سرور او و

جبرئیل و فرد صالح مؤمنان و فرشتگان او را در آن هنگام یار و پشتیبان خواهند بود.»
علامه عسکری چنین می‌فرماید: «سوره تحریم دربارهٔ اُمّ المؤمنین عایشه دختر ابوبکر، و حفصه دختر عمر بن خطاب، نازل شده و دهها حدیث منقول از طریق ابن عباس عموزاده پیامبر، و شخص خلیفه دوم عمر بن خطاب نیز بازگو کننده این حقیقت است.»

* ۲۰ - عجیب است! با اینکه مترجم در سوره تحریم، «عایشه» و «حفصه» را به دست فراموشی سپرده‌اند، در سوره نور یاد «عایشه» از خاطرشان نرفته است. در حالی که مفسرین به اتفاق، آیات سوم و چهارم سوره تحریم را مربوط به «عایشه» و «حفصه» می‌دانند، لیکن در مورد داستان «افک» اختلاف نظر دارند: ملاحظه کنید:

صفحه ۳۵۲، نور / ۱۱ و پاورقی ۳ مربوط به همین آیه:

إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ :

کسانی که آن دروغ بزرگ را ساخته‌اند گروهی از شمايند...

پاورقی: «مراد از دروغ بزرگ تهمتی بود که بعضی به عایشه زدند.»

قابل توجه اینکه بنا بر تحقیقات عالمان شیعی به طور مسلم داستان افک در مورد عایشه نبوده است. بنگرید به «نقش عایشه» نوشته علامه عسکری، و «حدیث الإفک» نوشته جعفر مرتضی عاملی.

سخن آخر

همان گونه که در آغاز یادآور شدیم، ابعاد گوناگونی در این ترجمه، قابل بحث و بررسی است، که به جهت رعایت اختصار از پرداختن به آنها اجتناب گردید. در این میان تنها ذکر دو مورد را حایز اهمیت می‌دانیم:

نخست این که قرآن، کتاب هدایت و رستگاری است، و فلسفه بعثت پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - تکمیل و تنمیم مکارم اخلاقی است. لذا چنانچه لزوم افزودن مطالبی به عنوان پاورقی و یا پیوست به ترجمه قرآن احساس گردد، شایسته است که این پیوستها، بیانگر هدف و مقصد قرآن باشد و با الهام از معارف غنی و پر بار اسلامی، زمینه‌های پرورش اخلاقی را فراهم سازد.

پرواضح است که در این خصوص، آوردن اطلاعات تاریخی و معلومات جنبی،

هرچند که از دقت و صحت برخوردار باشد، در مرحله دوم اهمیت قرار می‌گیرد. و در منابع و مآخذ دیگر نیز می‌توان چنین مطالبی را پی‌جویی کرد.

نکته دیگر نیز که بی‌ارتباط با مورد فوق نیست این است که کلام قرآن، کلام الهی و کلام هدایت و سازندگی است. لذا ترجمه قرآن و انتخاب الفاظ و واژه‌های قرآنی باید با دقت و توجه کافی صورت گیرد و برگزیدن کلماتی که کلام الهی را به گونه‌ای نادرست بیان نموده و یا از آن نارواتر، الفاظی که القاکننده تصورات و پندارهای زشت و ناپاک است، انحرافی اندک و بخشودنی نیست؛ که نه تنها هدف قرآن را تأمین ننموده بلکه موجبات ایجاد رذایل اخلاقی را فراهم می‌سازد.

بقیه از صفحه ۱۲۰

گوینده صدای جمهوری اسلامی که بر روی نوار ضبط شده بود و پیام رهبر کبیر انقلاب سره- خطاب به روحانیت را می‌خواند یکبارہ حال دیگری را پدید آورد و بعد از یک ماه بار دیگر صدایی آشنا و پیامی آشناتر گوشها را نواخت. بعد از ظهر، هواپیمای ایران ایر به سوی ایران به پرواز درآمد و ساعت ۱۱/۳۰ شب در فرودگاه مهرآباد بر زمین نشست و یک سفر پر بار علمی با فراز و نشیبهایش به پایان رسید.

امید آنکه خداوند متعال با کرم و لطف بی پایان خویش تلاشهای صادقانه خدمتگزاران و پاسداران راستین دین خود را مبارک گرداند و شجره طیبه و درخت تناور دین حق را روز به روز شادابتر گرداند.

